

وزیر علوم: خون شهدای علمی در رگ‌های دانشجویان و همکاران آنها در جریان است

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری گفت: در عرصه علمی شاهد تلاش محققانی بودیم که در راه سلامت و سعادت مردم از خود گذشتند و با حيله مسترگران به شهادت رسیدند، اما این چشمه جوشان است و خون شهدای علمی در رگ دانشجویان، محققان و همکاران آنها در جریان است.

به گزارش ایرنا، منصور غلامی در آیین چهلمین روز از شهادت محسن فخری زاده که در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد، افزود: با شهادت فخری زاده، انجمن فیزیک آمریکا این ترور را محکوم کرد، اما گاهی از درون جامعه علمی، تسلط اطوری است که صداهای کوچک در نمی آید. وی اظهار کرد: در مجموعه علمی کشور تا به حال با همه محدودیت هایی که در عرصه‌های مختلف داشتیم با عملکرد خوبی مواجه بودیم و در تربیت نیروی انسانی تحصیل کرده توانسته نیاز کشور را تأمین کنیم. غلامی یادآور شد: بیش از ۹۰ درصد از مدیران و متخصصان های برجسته کشور یک یا دو مقطع تحصیلی را در دانشگاه‌های ایران گذرانده اند.سعاده نصیری قادری، رئیس دانشسگاه شهید بهشتی هم در سخنانی گفت: شهید فخری زاده و شهید شهریارى ذبیال کلام علم بودند؛ مردانی که اخلاق شان وجه بارز شخصیت شان بود. علم را برای بشر می خواستند و روزها به دنبال خدمات علمی و ارتقای جایگاه انسان بودند.

امیر سرتپی حاتمى، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح هم در سخنانی گفت: سوالات بارها از من پرسیده

فوق تخصص ریه: آلودگی هوا تمامی ارگان‌های بدن را درگیر می کند

یک فوق تخصص ریه با بیان اینکه مضرات آلودگی هوا تقریباً تمامی ارگان‌های بدن را درگیر می‌کند، گفت: آلودگی هوا معضلی است که گستره آن تنها از طریق همکاری مشترک مردم و دولت باز می‌شود. دکتر مجید مختاری - عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در گفتگو با ایسنا ، با اشاره به آلودگی هوا به عنوان یکی از بزرگترین معضلات کالشره‌های همچون تهران و سایر شهرهای بزرگ کشور، اظهار کرد: آلودگی هوا به بروز مسائلی همچون عدم تمرکز، کاهش

رئیس سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان از آغاز ثبت‌نام دانش‌آموزان برای شرکت در ۱۲ المپیاد علمی در سال ۱۴۰۰ خبر داد.

به گزارش خبرگزاری‌های پاورى گفت: زمان ثبت‌نام تا ۲۷ دیماه ۱۴۰۰ ادامه خواهد داشت و دانش‌آموزان پابعهای دهم و یازدهم علاقمند به شرکت در این المپیادهای می‌توانند با ورود به درگاه ثبت نام به آدرس olymeduir مراجعه

مشاغل ۳ و ۴در مناطق آبی و زرد فعال می شوند

میزان تعطیلی را داشتند.شامل تالارهای پذیرایی، تفریحات آبی، شهرپارک‌ها، فعالیت‌های فرهنگی مثل سینما و تئاتر و باشگاههای ورزشی هستند که مشروط به رعایت پروتکل‌های بهداشتی می‌توانند فعال باشند.

دکتر علیرضا زالی فرمانده ستاد عملیات مدیریت بیماری کرونا در تهران، با اشاره به تأثیر اجرای طرح محله محور حاج قاسم سلیمانی، در کاهش میزان مبتلای مرگ و میر ناشی از این بیماری در کشور به ویژه در پایتخت، درخصوص استمرار اجرای این طرح ابراز امیدواری کرد.

به گزارش ایسنا، دکتر علیرضا زالی درزمایش فرارگاه پاندفاندزستی منطقه ۱۸طرح شهید حاج قاسم سلیمانی، ناحیه مقاومت بسیج خرم تمار افزود: در تهران از ابتدای آذرماه تاکنون، شاهد کاهش ۷۹درصدی در آمار مرگ و میر، و ۷۱درصدی در آمار مراجعه بیمارستانی و ۷۶درصدی

ذکر شده را رعایت کنند.

فرهادی ادامه داد: در مورد تالارها می‌دانیم که جمعيات شكل خواهد گرفت، بنابراین باید پروتکل‌ها را رعایت کنیم. یعنی فاصله افراد از یکدیگر به تالارها حداقل ۲متر باشد. به خصوص نیاز به مترمربع فضا است. تهویه مناسب نیز شرط بدلی است. از سوی دیگر کنترل مستمر در تالارها با ابعادهای مشابه با این مثل مهدکودک‌ها، استخرهای سرویشیده و ... بسیار حائز اهمیت است.

وی افزود:تاکنون مشغول بازنگری پروتکل‌ها در مشاغل هستیم که قرار است در مناطق زرد و آبی بازگشایی شوند.

وی تاکید کرد: شاغلین باید سلامت خود را با دادن تست کرونا اظهار کنند. بسته به تعداد شاغلین و نوع فعالیت کارکنان، تعداد دفاتعی که فرد شاغل در یک هفته موظف است تست رید کرونا بدهد، متفاوت است. به این موضوع در پروتکل‌های جدید مشخص خواهد شد.

وی افزود: همه مشاغل‌کی که فسال در گروه ۳ قرار دارند و تاکنون فعالیت نداشتند در مناطق زرد و آبی فعال خواهند شد. مراکزى که بیشترین

تست را سپارایان

شرکت آلومینای ایران در نظر دارد مناقسه زیر را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری تجدید مناقسه در دریافت اسناد تجدید مناقسه تا ارائه پیشنهاد مناقسه گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس **www.setadiran.ir** انجام خواهد شد و لازم است که مناقسه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور در دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در تجدید مناقسه محقق سازند.

ردیف	موضوع تجدید مناقسه	نوع مناقسه	شماره تجدید مناقسه	در سامانه الکترونیکی دولت
۱	انجام عملیات طراحی و تهیه متريال و اجرای فونداسیون، خرید، حمل، نصب و راه اندازی تاور گرین واحد ۱۶ مجتمع آلومینای ایران	عمومی یک مرحله ای	۲۰۹۹۰۰۳۹۹۱۰۰۰۰۵۸	می باشد.

مهلت زمانی دریافت اسناد تجدید مناقسه از سایت:
از مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ لغایت مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۰۸
مهلت زمانی ارائه پیشنهاد:
مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۰۹
زمان باز گشایی پاکت‌ها:
ساعت ۱۱:۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۰۹
اطلاعات تماس مناقسه گران جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد تجدید مناقسه و ارائه پاکت‌های الف:
استان خراسان شمالی- شهرستان جاجرم - مجتمع تولید آلومینا، به شماره: تلفن ۰۳۶-۲۲۶۰۵۸-۵۸-۰۵۸-۳۲۲۲۲۴۸۷
پست الکترونیک **Info@iranAlumina.ir**
آدرس اینترنتی **www.IranAlumina.ir**
اطلاعات تماس
سازمانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس: ۰۲۱-۴۱۹۳۴۰۲۱-۴۱-۰۲۱-۸۵۱۹۳۷۸+۸۸۹۶۹۲۷
ثبت نام: ۸۸۹۶۹۲۷+۸۸۹۶۹۲۷-۰۲۱

برگزیدگان هجدهمین دوره جشنواره کتاب رشد معرفی شدند



آیین اختتامیه هجدهمین دوره جشنواره کتاب رشد با معرفی ۱۱ اثر برگزیده و ۱۹ اثر شایسته تقدیر با حضور وزیر آموزش و پرورش، رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی و جمعی از اهالی فرهنگ و دانش در مدرسه تاریخی دارالفنون برگزار کرد.

به گزارش خبرنگار ما، محسن حاجی میرزایی، وزیر آموزش و پرورش در سخنانی با تأکید بر اهمیت جایگاه بی نظیر کتاب در فرهنگ قرانی با بیان اینکه انسان‌ها از مسیر شنیدن، اندیشیدن غنی می شوند، گفت: کتاب امتداد هر سه عنصر است، کتاب شنیدن را عمق می بخشد، دلبند را غنی می کند و اندیشه را پرمحتوا می سازد.وی ادامه داد: کتاب به انسان‌ها مجال اندیشیدن و فرصت انتخاب کردن می دهد. کتاب با ذهن مخاطب مانوس است و مخاطب را در مقام اندیشه مختار می داند. کتاب به استقلال انسان اهمیت می دهد. حاجی میرزایی با بیان اینکه تمدن با کتاب جان می گیرد، تصریح کرد: اندیشه بسا کتاب قوت پیدا می کند، عرصه جولان باید پژوهش و برنامه ریزی آموزشی در طول یک سال گفت: این جشنواره‌ها شامل جشنواره کتاب، فیلم، عکس و محتوای الکترونیکی می شود که این امر مسئولیت ما را سنگین می کند.وی افزود: مدیریت رسانه های پیام رسان مدیریت حساسی است که یکی از آنها مدیریت تدوینی رسانه هاست که البته به کتاب درسی به آموزشی اتاکید کرد:نوش دوم سازمان پژوهش، ایجاد رغبت و انگیزه در جامعه و انسان‌های توانا است. باید انسان‌های توانا انگیزه داشته باشند که آثاری را تولید کنند. نقش سوم هم نقش شنیدنی است که باید توأم با خردورزی و شاخص های

حاجی میرزایی گزارش‌شان کرد: نظام تعلیم و تربیت درجده دوره دانش‌افزایی نیست، بلکه به دنبال بایور تمامی وجوه شخصیت انسان‌هاست.

وی ادامه داد: ما به دنبال محتوایی هستیم که انسان را برای ساختن یک آینده شگومند تسهیل کند. به دنبال کتابی هستیم که انسانی در تراز تمدن‌نوین اسلامی و سند تحول بنیادین تربیت کند

باشگاه نوآوری و فناوری راه‌اندازی می شود

این اقدامات قرار گرفتن متخصصان و اساتذت آنها و شرکت‌های دانش‌بنیان در شبکه‌های بین‌المللی یونسکو برای انتقال تجربیات موفق و همچنین صادرات خدمات فنی و مهندسی است.حجت‌الله ایوبی دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو در ایران هم با بیان اینکه جوانان باشگاه نوآوری و فناوری شناخته‌شده هستند، گفت: امیدواریم این باشگاه بتواند از ظرفیت بالای نیروی انسانی که در کشور وجود دارد استفاده کند. اینجا جایی است که ما راه‌آنها را یک پله ارتقا می دهیم و به شبکه‌های جهانی وصل می‌شویم.
شاید این شبکه‌ها به دنبال ظرفیت خیلی از جوانانی که در این کشور نیستند اما دشان انبجاست. استفاده کنند. تفاوت باشگاه نوآوری و فناوری با دیگر باشگاه‌های ما جوان بودن این باشگاه است و فکر می‌کنم این باشگاه دوره آزمایشی را به‌خصوص طی می‌کند و اگر دوران آزمایش خوبی را سپری کند تثبیت خود را می‌گیرد.
کمیسیون منشأ خلاقیت باشد.

رویکرد علمی موثر باشد.
ظرف‌قنادی افزود: در قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی اختیاراتی وجود داشت که در طول سالیان گذشته کم‌رنگ یا سلب شده بنابراین آن چه می‌ماند حضور منسجم و پررنگ است که با جامعه پزشکی در صحنه ایجاد شده گد شو. کم.
وی با بیان به اینکه در مساله واکسیناسیون باید جان مردم در اولویت همه قرار گیرد، تصریح کرد: در بحث واکسیناسیون از منطقه عقب هستیم. کشور‌های هم‌جواران را از شروع کرده‌اند و حتی کشوروی در منطقه داریم که تاکنون ۱۵درصد جمعیت خود را در برابر کووید ۱۹واکسینه کرده است.
گام جدید تست انسانی
دومین دوز از واکسن ایرانی کرونا به همتسه دواطلبی که در هفته پیش برای اولین‌بار مورد تست قرار گرفته بودند ، تزریق شد.
به گزارش فارس، دیروز و بعد از گذشتن ۱۲ روز از آغاز تست انسانی واکنس ایرانی "گواوا برکت"، با توجه به عدم بروز هرگونه عوارض دارویی و علائم بیماری و صدور مجوزهای لازم از سوی کمیته عالی نظارت و پرواکسن، دومین مرحله از تزریق واکنس ایرانی کرونا به سه دواطلب آغاز شد .
این سه‌دواطلب شامل طهمینه مخبر، فرزند رئیس ستاد اجرایی فرمان امام، علی عسکری و حمیدرضا خلیلی، مدیران ارشد ستاد اجرایی فرمان امام می‌شوند که ۹ دی امسال در مراسمی با حضور محمد مخبر رئیس ستاد اجرایی فرمان امام، سعید نمکی وزیر اقتصاد و رئیس ستاد اجرایی فرمان امام، سعید نمکی وزیر بهداشت، سوزنا ستاری معاون علمی، فناوری و ریاست جمهوری و مدیران بخش دارویی ستاد اجرایی در هتل ایران، در تست انسانی واکنس بر روی آنان آغاز شد.

محملب را منتشر کرد و از ثبت و تأیید واکنس سینوافرم پس در هفت کشور منطقه و همسایه ایران خبر داد.
سازمان بهداشت جهانی (تاکسون - آفریکایی)، مدرنزا (آمریکایی) و آسترانزا-کا -اکسفورد (تولید سوئد و انگلیس) را تأیید کرده است.

انجمن‌های علمی
محمدرضا ظفر قنادی رئیس کل سازمان نظام پزشکی گفت در جلسه هم اندیشی نخستین همایش جامع کشوری کرونا با حضور نمایندگان انجمن‌های علمی پزشکی که محل سازمان نظام پزشکی برگزار شد، افزود: واکنس کرونا برای کنترل بیماری بر کسی پوشیده نیست و بطور قطع انجمن‌های علمی باید به این موضوع ورود کرده و نظرات کارشناسی خود را بیان کنند.
وی با تأکید بر نقش انجمن‌های علمی در سیاستگذاری‌های عرصه سلامت گفت: انجمن‌های علمی باید در مباحث نظام سلامت ورود کرده و با انعکاس نظرات خود در سیاستگذاری‌های این حوزه براساس

آکهی مناقسه عمو می یک مرحله ای نوبت اول

۱-موضوع مناقسه:
شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام) در نظر دارد انواع مکمل های مورد نیاز مجتمع دامپروری خود را (سایه های مکمل معدنی، مکمل ویتامینه بر تولید، مکمل ویتامینه کم تولید، مکمل انیوزیک، جوش شیرین، پودر چربی، توکسین باندر و دی کلسیم فسفات بر اساس ارشد ستاد اجرایی فرمان امام می‌شوند که ۹ دی امسال در مراسمی با حضور محمد مخبر رئیس ستاد اجرایی فرمان امام، سعید نمکی وزیر اقتصاد و رئیس ستاد اجرایی فرمان امام، سعید نمکی وزیر بهداشت، سوزنا ستاری معاون علمی، فناوری و ریاست جمهوری و مدیران بخش دارویی ستاد اجرایی در هتل ایران، در تست انسانی واکنس بر روی آنان آغاز شد.

۲-مبلغ تضمین فرآیند اراج کار:
به شرح جدول فوق

۳-نوع تضمین:
چک

۴-شرکت کنندگان
می‌توانند نسبت به تأمین و خرید اسناداز طریق نشانی ذیل اقدام نمایند.

۴-۱- استان اردبیل ، شهرستان پارس آباد مغان – اداره مرکزی ؛ دبیرخانه کمیسیون EPC
۴-۲- استان اردبیل ، شهرستان پارس آباد مغان – اداره مرکزی ؛ دبیرخانه کمیسیون EPC
۴-۳- سایت شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان: **www.moghanind.com**

۵-مقتضایان
می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص شرایط فاکس ۰۲۵۳۱۸۵۲۰۸۰ تماس حاصل نمایند.
۶-مقتضایان
می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص موضوع مناقسه به امور دامپروری شرکت مراجعه و یا با شماره تلفن ۰۴۵۳۱۸۵۲۰۸۰ تماس حاصل نمایند.
-تاریخ و مهلت خرید اسناد مناقسه:
از تاریخ ۹۹/۱۱/۲۵ لغایت ۹۹/۱۱/۲۵
-تاریخ و مهلت تحویل اسناد مناقسه:
از تاریخ ۹۹/۱۱/۰۲ لغایت ۹۹/۱۱/۰۲
-تاریخ و زمان باز گشایی پیشنهادها:
رأس ساعت ۱۵ روز چهارشنبه مورخ ۹۹/۱۱/۰۸
مهمانسرای سِرو (پابین) شهرک شهید آیه الله عفرای -هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقسه می باشد.
۷-مدت اعتبار پیشنهاد قیمت
یک ماه می باشد.

روابط عمومی

شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام)

اخبار داخلی

برگزیدگان هجدهمین دوره جشنواره کتاب رشد معرفی شدند

ظفرانی، سیمیه مهدوی و مریم حسینی بالا، انتشارات مفتاح حکیم در شهر اصفهان گروه پیش‌دستانی-آموزشی،سقف کلاست آسمان: بازطراحی محیط های در دسترس برای مربیگری، اثر علی ترقی جاه و مسوده شبیری، انتشارات میچکا، شهر تهران

گروه تعلیم و تربیت دینی، ۱۳۶۵۱ روز با پیامبر صلی الله علیه و آله، اثر حسین فتاحی، انتشارات فداییان، شهر تهران گروه داستان کودک، نامه های گاندو: تمساحی از سیستان و بلوچستان، اثر معصومه یزدانی، انتشارات شرکت انتشارات فنی ایران، شهر تهران

گروه داستان نوجوا، «طعم سیب زرد»، اثر ناصر یوسفی، انتشارات پدپایش، شهر تهران گروه زبان و ادبیات فارسی، مجموعه کلاس اولی-کتاب اولی(سطح یک تا سه)، اثر معصومه یزدانی، آتوسا صالحی، لاله جعفری، مؤگان کلهر، انتشارات افق، شهر تهران گروه شعر، نثر ادبی و خاطره، «عید اومده عروسک‌ها، اثر خاتون حسینی، انتشارات به نشر، شهر تهران

گروه علوم اجتماعی، «تاب آوری اجتماعی»، اثر مریم عابدی جلیلی، مهناز احمدی، شهر پیرزاد و فرشته محلوچی، انتشارات فراگیران سینا از شهر همدان

گروه علوم تجربسی، «خرس‌ها و دیگر گوسفنخوانان»، اثر علی گلشن، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شهر تهران گروه نمایشنامه و فیلم نامه اشکار بزرگ «شینه»، اثر شهرام کریمی، انتشارات سروش، شهر تهران

بوستان زنده یاد افشین بداللهی افتتاح شد

معاون اجتماعی و فرهنگی منطقه یک شهرداری تهران از افتتاح بوستانی در محله کوهسار منطقه یک تهران (در جوار اوین و درکه) به نام افشین بداللهی خبر داد.

سیدعاس سجادی در گفتگو با خبرنگار اظهار کرد: بنا داریم که در روز آینده نزدیک یک سری نهال در روز درختکاری و مناسبت‌های مختلف به نام و یاد ترانه‌سرایان درگذشته و ترانه‌سرایان پیشکسوت بکاریم و این بوستان را به یک فضای برای اهالی بوستان ها و کلام و موسیقی تبدیل کنیم.

کسر: امیدواریم که در آینده نزدیک در بخش مدیریت شهری بتوانیم یک سری زیرساخت‌هایی را در این بوستان فراهم کنیم تا فضایی را برگزاری برخی نشست‌های ادبی، فرهنگی و هنری که برای این بوستان دارند، اظهار



فرامه و این بوستان تبدیل به باتوق و مهدگاهی برای اهالی ترانه و شعر و موسیقی خواهد شد.

وی ادامه داد: با هماهنگی‌هایی که با سازمان زیباسازی شهرداری تهران

شرایط خرید از نمایشگاه مجازی کتاب

پرداخت وجه امکان‌پذیر نیست.
۱۰. امکان تحویل کتاب در اماکن عمومی همچون کافی، کافی‌نت، رستوران، هتل و مانند آن امکان‌پذیر نیست و لازم است نشانی تحویل، دقیق و قابل اعتماد باشد.
۱۱. ایدل هر بسته ارسالی از سوی ناشر، یک فاکتور شامل کتاب‌های خریداری موجود در آن بسته قرار دارد.

۱۲. در صورت ارسال کتاب توسط ناشر از طریق شرکت پست کد رهگیری به شماره تماس خریدار پیامک خواهد شد.
۱۳. در صورت ارسال کتاب توسط ناشر از طرق دیگر غیر از شرکت پست، شماره تلفن مصدق ناشر در پل خریدار قابل مشاهده است.
علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع از نحوه ثبت‌نام در نمایشگاه، سروسهی ارسال محصولات و سامانه فروش با سامانه پشتیبانی نمایشگاه مجازی کتاب تهران به شماره ۰۹۱۰۰۹۸۹+۲۱-۰۲۱-۹۸۹۸+۲۱ (پشتیبانی نمایشگاه اطلاع‌رسانی شود) ۷. در صورت نمایشگاه ارسال کتاب توسط ناشر، چه از طریق پست یا سه روش‌های دیگر، برای خریدار رایگان است و خریدار فقط باید مبلغ نهایی خرید کتاب‌ها را طبق سفارش و فاکتور، صرفاً از طریق درگاه‌های سامانه نمایشگاه مجازی پرداخت کند. هرگونه درخواست وجه از خریدار خارج از ایسن روال ممنوع و تخلف است. خریدار در صورت مواجهه با چنین مواردی، مراتب را به شماره ۰۹۱۰۰۹۸۹+۲۱-۰۲۱-۹۸۹۸+۲۱ (پشتیبانی نمایشگاه اطلاع‌رسانی شود) اطلاع دهد.

خریدار موظف به درج نشانی پستی دقیق است و مسئولیت هرگونه خطا در نشانی برعهده خریدار است.
۹. تغییر نشانی پس از تکمیل فرآیند خرید و مجازی برگزار می‌شود.
مجمین در این آیین اختتامیه، پتل تخصصی با سخنرانی نوراله مرادی، استاد برجسته علوم آرشویی، رحمت‌الله فتاحی استاد تمام دانشگاه فردوسی مشهد و محمدحسین منظورالاجلاد مشاور معاونت پژوهش اعلام می‌شود.

تجدید آگهی مزایده عمومی یک مرحله‌ای(نوبت اول)

۱-موضوع مزایده:
شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام) در نظر دارد ملاس تولیدی کارخانه قند خود را به شرح جدول ذیل و بر اساس شرایط و مشخصات اسناد مزایده به فروش برساند.

نام محصول	مقدار (تن)	بریکسBX	POL	Q	PH	قیمت پایه به ریال	مبلغ تضمین به ریال
ملاس	۳۵۰۰	۷۲	۴۰	۵۴	۶/۴	۲۷۰۰۰	۲/۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰

- تاریخ و مهلت خرید اسناد مزایده:
از تاریخ ۹۹/۱۱/۲۵ لغایت ۹۹/۱۱/۰۲
- تاریخ و مهلت تحویل اسناد مزایده:
از تاریخ ۹۹/۱۱/۰۲ لغایت ۹۹/۱۱/۰۲
- تاریخ و زمان باز گشایی پیشنهادها:
رأس ساعت ۱۵ روز چهارشنبه مورخ ۹۹/۱۱/۰۸
مهمانسرای سِرو (پابین) شهرک شهید آیه الله عفرای -هزینه درج آگهی به عهده برنده مزایده می باشد.
۵-مدت اعتبار پیشنهاد قیمت
یک ماه می باشد.

روابط عمومی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام)

۱-موضوع مناقسه:
شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام) در نظر دارد ملاس تولیدی کارخانه قند خود را (سایه های مکمل معدنی، مکمل ویتامینه بر تولید، مکمل ویتامینه کم تولید، مکمل انیوزیک، جوش شیرین، پودر چربی، توکسین باندر و دی کلسیم فسفات بر اساس ارشد ستاد اجرایی فرمان امام می‌شوند که ۹ دی امسال در مراسمی با حضور محمد مخبر رئیس ستاد اجرایی فرمان امام، سعید نمکی وزیر اقتصاد و رئیس ستاد اجرایی فرمان امام، سعید نمکی وزیر بهداشت، سوزنا ستاری معاون علمی، فناوری و ریاست جمهوری و مدیران بخش دارویی ستاد اجرایی در هتل ایران، در تست انسانی واکنس بر روی آنان آغاز شد.

۲-مبلغ تضمین فرآیند اراج کار:
به شرح جدول فوق

۳-نوع تضمین:
چک

۴-شرکت کنندگان
می‌توانند نسبت به تأمین و خرید اسناداز طریق نشانی ذیل اقدام نمایند.

۴-۱- استان اردبیل ، شهرستان پارس آباد مغان – اداره مرکزی ؛ دبیرخانه کمیسیون EPC
۴-۲- استان اردبیل ، شهرستان پارس آباد مغان – اداره مرکزی ؛ دبیرخانه کمیسیون EPC
۴-۳- سایت شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان: **www.moghanind.com**

۵-مقتضایان
می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص شرایط فاکس ۰۴۵۳۱۸۵۲۰۸۰ تماس حاصل نمایند.
۶-مقتضایان
می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص موضوع مناقسه به امور دامپروری شرکت مراجعه و یا با شماره تلفن ۰۴۵۳۱۸۵۲۰۸۰ تماس حاصل نمایند.
-تاریخ و مهلت خرید اسناد مناقسه:
از تاریخ ۹۹/۱۱/۲۴ لغایت ۹۹/۱۱/۲۵
-تاریخ و مهلت تحویل اسناد مناقسه:
از تاریخ ۹۹/۱۱/۰۲ لغایت ۹۹/۱۱/۰۲
-تاریخ و زمان باز گشایی پیشنهادها:
رأس ساعت ۱۵ روز چهارشنبه مورخ ۹۹/۱۱/۰۸
مهمانسرای سِرو (پابین) شهرک شهید آیه الله عفرای -هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقسه می باشد.
۷-مدت اعتبار پیشنهاد قیمت
یک ماه می باشد.

روابط عمومی شرکت نفت مناطق مرکزی ایران

شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام)



جديد ترين اثر استاد فتح الله مجتبایي منتشر شد

کتاب شعر زیبای افلاطون جدیدترین اثر استاد فتح الله مجتبایی توسط انتشارات هرمس در ۲۶۸ صفحه منتشر شد.

این کتاب مقابله‌ای است میان شهر آرمانی افلاطون و آراء و اندیشه‌های که مردم ایران درباره مقام شاهی و صفات و فضائل پایسته آن داشته‌اند.

دکتر مجتبیای در مقدمه این کتاب نوشته است: آنچه در این کتاب آمده است در اصل برگرفته از یادداشت‌هایی است که در دوران دانشجویی در هاروارد برای مقالات

درسی سمینارهایی که در بخش مطالعات بین‌النهرین، بخش فلسفهای و بخش ایران شناسی تشکیل می‌شد، تهیه کرده بودم و در همان سال‌ها برخی از آنها در تهران به صورت مقالاتی در مجله سخن و سخنرانی‌هایی در انجمن فرهنگ ایران باستان به زبان پارسی منتشر شده بود. در طول چهل و چند سال گذشته نسخه های چاپ اول و سپس نسخه‌های عکس‌برداری شده از آن مورد مطالعه و مراجعه اهل تحقیق و دانشجویان بوده و همواره از من می‌خواستند که به تجدید چاپ آن اقدام کنم.

اکنون این کتاب با ویرایش و افزودنی‌های جدید منتشر شده است. در بخشی از این کتاب آمده است: کاری که «حاکم حکیم» باید بکند در حقیقت همان است که گستره آن تنها از طریق همکاری مشترک مردم و دولت باز می‌شود.

دکستر مجید مختاری - عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در گفتگو با ایسنا ، با اشاره به آلودگی هوا به عنوان یکی از بزرگترین معضلات کالشره‌های همچون تهران و سایر شهرهای بزرگ کشور، اظهار کرد: آلودگی هوا به بروز مسائلی همچون عدم تمرکز، کاهش

بوسان زنده یاد افشین بداللهی افتتاح شد

معاون اجتماعی و فرهنگی منطقه یک شهرداری تهران از افتتاح بوستانی در محله کوهسار منطقه یک تهران (در جوار اوین و درکه) به نام افشین بداللهی خبر داد.

سیدعاس سجادی در گفتگو با خبرنگار اظهار کرد: بنا داریم که در روز آینده نزدیک یک سری نهال در روز درختکاری و مناسبت‌های مختلف به نام و یاد ترانه‌سرایان درگذشته و ترانه‌سرایان پیشکسوت بکاریم و این بوستان را به یک فضای برای اهالی بوستان ها و کلام و موسیقی تبدیل کنیم.

کسر: امیدواریم که در آینده نزدیک در بخش مدیریت شهری بتوانیم یک سری زیرساخت‌هایی را در این بوستان فراهم کنیم تا فضایی را برگزاری برخی نشست‌های ادبی، فرهنگی و هنری که برای این بوستان دارند، اظهار

شرایط خرید از نمایشگاه مجازی کتاب

پرداخت وجه امکان‌پذیر نیست.
۱۰. امکان تحویل کتاب در اماکن عمومی همچون کافی، کافی‌نت، رستوران، هتل و مانند آن امکان‌پذیر نیست و لازم است نشانی تحویل، دقیق و قابل اعتماد باشد.
۱۱. ایدل هر بسته ارسالی از سوی ناشر، یک فاکتور شامل کتاب‌های خریداری موجود در آن بسته قرار دارد.

۱۲. در صورت ارسال کتاب توسط ناشر از طریق شرکت پست کد رهگیری به شماره تماس خریدار پیامک خواهد شد.
۱۳. در صورت ارسال کتاب توسط ناشر از طرق دیگر غیر از شرکت پست، شماره تلفن مصدق ناشر در پل خریدار قابل مشاهده است.

علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع از نحوه ثبت‌نام در نمایشگاه، سروسهی ارسال محصولات و سامانه فروش با سامانه پشتیبانی نمایشگاه مجازی کتاب تهران به شماره ۰۹۱۰۰۹۸۹+۲۱-۰۲۱-۹۸۹۸+۲۱ (پشتیبانی نمایشگاه اطلاع‌رسانی شود) ۷. در صورت نمایشگاه ارسال کتاب توسط ناشر، چه از طریق پست یا سه روش‌های دیگر، برای خریدار رایگان است و خریدار فقط باید مبلغ نهایی خرید کتاب‌ها را طبق سفارش و فاکتور، صرفاً از طریق درگاه‌های سامانه نمایشگاه مجازی پرداخت کند. هرگونه درخواست وجه از خریدار خارج از ایسن روال ممنوع و تخلف است. خریدار در صورت مواجهه با چنین مواردی، مراتب را به شماره ۰۹۱۰۰۹۸۹+۲۱-۰۲۱-۹۸۹۸+۲۱ (پشتیبانی نمایشگاه اطلاع‌رسانی شود) اطلاع دهد.

خریدار موظف به درج نشانی پستی دقیق است و مسئولیت هرگونه خطا در نشانی برعهده خریدار است.
۹. تغییر نشانی پس از تکمیل فرآیند خرید و مجازی برگزار می‌شود.
مجمین در این آیین اختتامیه، پتل تخصصی با سخنرانی نوراله مرادی، استاد برجسته علوم آرشویی، رحمت‌الله فتاحی استاد تمام دانشگاه فردوسی مشهد و محمدحسین منظورالاجلاد مشاور معاونت پژوهش اعلام می‌شود.

تجدید آگهی مزایده عمومی یک مرحله‌ای(نوبت اول)

۱-موضوع مزایده:
شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام) در نظر دارد ملاس تولیدی کارخانه قند خود را به شرح جدول ذیل و بر اساس شرایط و مشخصات اسناد مزایده به فروش برساند.

نام محصول	مقدار (تن)	بریکسBX	POL	Q	PH	قیمت پایه به ریال	مبلغ تضمین به ریال
ملاس	۳۵۰۰	۷۲	۴۰	۵۴	۶/۴	۲۷۰۰۰	۲/۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰

- تاریخ و مهلت خرید اسناد مزایده:
از تاریخ ۹۹/۱۱/۲۵ لغایت ۹۹/۱۱/۰۲
- تاریخ و مهلت تحویل اسناد مزایده:
از تاریخ ۹۹/۱۱/۰۲ لغایت ۹۹/۱۱/۰۲
- تاریخ و زمان باز گشایی پیشنهادها:
رأس ساعت ۱۵ روز چهارشنبه مورخ ۹۹/۱۱/۰۸
مهمانسرای سِرو (پابین) شهرک شهید آیه الله عفرای -هزینه درج آگهی به عهده برنده مزایده می باشد.
۵-مدت اعتبار پیشنهاد قیمت
یک ماه می باشد.

روابط عمومی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام)

۱-موضوع مناقسه:
شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام) در نظر دارد ملاس تولیدی کارخانه قند خود را (سایه های مکمل معدنی، مکمل ویتامینه بر تولید، مکمل ویتامینه کم تولید، مکمل انیوزیک، جوش شیرین، پودر چربی، توکسین باندر و دی کلسیم فسفات بر اساس ارشد ستاد اجرایی فرمان امام می‌شوند که ۹ دی امسال در مراسمی با حضور محمد مخبر رئیس ستاد اجرایی فرمان امام، سعید نمکی وزیر اقتصاد و رئیس ستاد اجرایی فرمان امام، سعید نمکی وزیر بهداشت، سوزنا ستاری معاون علمی، فناوری و ریاست جمهوری و مدیران بخش دارویی ستاد اجرایی در هتل ایران، در تست انسانی واکنس بر روی آنان آغاز شد.

۲-مبلغ تضمین فرآیند اراج کار:
به شرح جدول فوق

۳-نوع تضمین:
چک

۴-شرکت کنندگان
می‌توانند نسبت به تأمین و خرید اسناداز طریق نشانی ذیل اقدام نمایند.

۴-۱- استان اردبیل ، شهرستان پارس آباد مغان – اداره مرکزی ؛ دبیرخانه کمیسیون EPC
۴-۲- استان اردبیل ، شهرستان پارس آباد مغان – اداره مرکزی ؛ دبیرخانه کمیسیون EPC
۴-۳- سایت شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان: **www.moghanind.com**

۵-مقتضایان
می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص شرایط فاکس ۰۴۵۳۱۸۵۲۰۸۰ تماس حاصل نمایند.
۶-مقتضایان
می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در

خاطره‌ای از سید جعفر شهیدی



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۹
سال نود و پنجم - شماره ۲۷۷۵۳



- شمع بی فروغ آموزش و فرهنگ
- آرزوی یک ادیب
- چنین گفت اقبال

پهلوانی و جوانمردی در شاهنامه فردوسی

گفتگو با میرجلال الدین کزازی

منش دوم و پهلوانی

سیر و مسیری

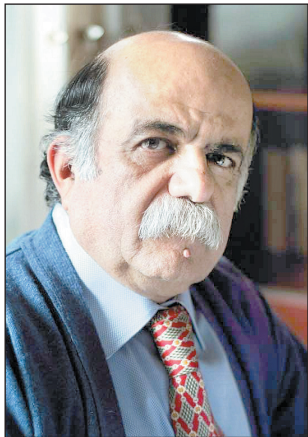
اشاره: استاد دکتر میرجلال الدین کزازی، سخنور، ادیب برجسته و شاهنامه‌شناس پرشور روزگار ماست. در این پرسش و پاسخ که با همراهی دوست گرامی آقای غلامرضا دادخواه انجام گرفته، دکتر کزازی به اجمال در باب آیین پهلوانی و جوانمردی و شیوه عیاری در شاهنامه مطالبی بیان کرده‌است که در چند شماره پیوسته می‌خوانیم.

برای استاد دانشورمان آرزوی سلامت و بهروزی و استمرار خدمات به فرهنگ ایران‌زمین را از درگاه یزدان پاک آرزومندیم.

آیا ممکن است نام شاهنامه، به قیاس واژگانی همچون شاهکار و شاهراه و شاهبیت و حتی شاه‌نشین، برگزیده و پذیرفته شده باشد؟ به هر حال به بهترین بیت، یا بهترین کار و بهترین اتاق می‌گفته‌اند شاهبیت و شاهکار و شاه‌نشین. این هم بهترین اثر ادبی و نامه و کارنامه تبار و فرهنگ ما بوده‌است. ضمن اینکه به یک معنا شاهنامه براساس توالی سلسله‌ها و پادشاهی‌ها بنیاد و سروده شده‌است.

این گزارش پذیرفتنی است؛ اگر آن را گزارشی پندارینه و شاعرانه بشماریم. اما بدان‌سان که به کوتاهی گفته شد، این نام بر پایه آن هنجار و پیشینه فرهنگی و تاریخی بر این نامه ورجاوند نهاده شده‌است. شاهنامه، شاه نامه‌هاست، اما نامه شاهان نیست. درست است که در شاهنامه، بخش‌بندی بر پایه پادشاهان است و روزگار فرمانروایی آنان؛ اما این بخش‌بندی هم، ستانده از آبخش‌خورهای فردوسی است و بر پایه همان پیشینه و هنجار در شاهنامه پدید آمده‌است.

در خداینامه پهلوی هم، بخش‌های گوناگون، بر پایه فرمانروایی پادشاهان سامان داده شده‌اند. یکی از ویژگی‌های بنیادین و بسیار ارزشمند فردوسی در شاهنامه آن است که استاد به هیچ روی بر خود روا نمی‌داشته‌است که داستان ایران را به دلخواه دیگرگون بسازد. فردوسی سخت به آبخش‌خورهای خود پای‌بند بوده‌است. از دید من، هیچ چهارم‌ای، هیچ رخدایی - هر چند کنارین و بی‌فروغ - در شاهنامه نیست که آفریده پندار فردوسی باشد. از همین روست که شاهنامه، یکی از سرچشمه‌های اسطوره‌ها و تاریخ و فرهنگ ایران است. متنی برساخته و پندارینه نیست که تراویدهای ذهن و اندیشه آفریننده خویش را بر ما آشکار کند. اما این نکته را هم باید بگویم که این ویژگی نه تنها، هرگز، از ارزش کار فردوسی و سترگی شاهنامه نمی‌کاهد، بلکه بارها بر آن می‌افزاید. استاد، در ساختار و



پیکره بنیادین داستان‌ها، سخت به آبخش‌خورهای خویش پای‌بند است. اما آنجا که چنان سخنور، داستان را بازمی‌گوید، در آن بخش و بهره ادبی و زیباشناختی و هنری شاهنامه، سخنوری‌ست بی‌همانند. استادی است بی‌چند و چون. اما هرگز روا نمی‌دارد که ساختار و پیکره داستان‌ها را، حتی اندک، دگرگون بسازد.

جوانمردان و گروه‌های فتوتی در ایران، سوای آنچه که شما درباره پهلوانان فرمودید و منش پهلوانی را لازمه ظهور و بقای فره‌ایزدی در شاهان حتی قلمداد کردید، گویا گروه‌های اجتماعی گسترده و با سابقه‌ای طولانی بوده‌اند که پیشینه آنها به دوران ماقبل اسلام در ایران بازمی‌گردد؛ گروه‌هایی نظیر آزادان و عیاران. این واژه را هم غالب محققان از کلمه «یار» به معنای رفیق و دوست و همراه گرفته‌اند و «ای یار» تعریب به «عیار» شده‌است. نظر شما درباره این ریشه‌ها چیست؟

بر پایه آنچه گفته شد، بر ما روشن می‌شود که پایه‌ها و ریشه‌های آیین جوانمردی و پهلوانی، به ایران کهن بازمی‌گردد. اگر چنین نبود، چنان بازتابی در شاهنامه نمی‌یافت و شاهنامه، نامه پهلوانان و جوانمردان نمی‌شد. اما چون - به درج بسیار - در این زمینه هم می‌بایدمان گفت که آبخش‌خورهای تازه و کهن، در زمینه تاریخ ایران بسیار اندکند، ما نمی‌توانیم به روشنی، سرگذشت پهلوانان و جوانمردان را در ایران باستان نشان بدهیم و پی بگیریم. به ناچار، بر پایه یادگارها و نشانه‌ها و مانده‌های آنان در روزگار سپسین است که می‌باید به شناختی از آیین جوانمردی و پهلوانی در روزگاران کهن برسیم.

این آیین، در ایران پس از اسلام هم بسیار دیرین و کهن است. هم دیرین، و هم نیرومند و کارساز و اثرگذار. این دو ویژگی، به بسندگی، بر ما آشکار می‌دارند که ریشه و پیشینه این آیین می‌باید در ایران بسیار دیرنده و کهن باشد. وگرنه در سده‌های نخستین

رقابت در حفظ کردن مطالب و اخذ نمره و رونویسی و حتی در سنوات اخیر، مهارت در تست‌های چند جوابی و خالی از روح به نام درس و مشق و کلاس و واحد درسی و ... جای را بر علم و فرهنگ و پرسش و پژوهش تنگ کرده‌است.

در حال حاضر، تضاد طبقاتی و اختلاف فقر و غنا نیز مدارس و محصلان را به دهک‌های متفاوتی تبدیل کرده که اگر به‌درستی و واقع‌گرایانه در آن نظر شود، موجب نگرانی‌های عظیم خواهد بود. فقدان امکانات کافی، نبود ابزارهای مجازی در اختیار خانواده‌های فقیر و ناب‌خوردار از اولیه‌ترین امکانات زندگی؛ در مقابل مدارس لوکس و سرشار از امکانات تفریحی و شبه‌آموزشی، رقابت بر سر کسب امتیازهای صوری و توجه به رشته‌های پولساز دانشگاهی و تغییر در معیارهای بنیادین اخلاقی، با سرعتی حیرت‌آور، موجب سقوط ارزش‌های انسانی و روح علمی در میان اکثر نوجوانان و جوانان شده‌است. اگر مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی، از نبود معلمان آموزش‌دیده و کمبود مراکز علمی و ناآشنایی با روش و شیوه‌های تحقیقی و مسائل دیگر گلایه می‌کرد، اینک نه تنها آن مشکلات بر جای خود باقی مانده‌اند، بلکه ده‌ها و صدها معضل پیچیده و نگران‌کننده دیگر افزوده شده‌اند؛ گویی دوباره به دوره‌های کهن بازگشته‌ایم که فقط بخت و اقبال کودکان و اراده پدر و مادری که خود نسبت به امور علمی و فرهنگی دانا باشند و از مبادی و مبانی اخلاقی و تربیت و ادب بهره‌مند باشند، می‌تواند کودکی را از جهل و آشفتگی و فساد رها سازد و به دانش و نظم و تربیت اخلاقی متوجه کند.

خبرهای ناخوشایند و نگران‌کننده، رو به تزایدند. اگر در گذشته، فضای مدارس و کلاس‌ها محدود بودند، اینک ماجرای ترک تحصیل خاموش کودکان و نوجوانان، فقدان سرپرستی درست، اضطراب اجتماعی و انواع آشوب‌های روانی و افسرده‌حالی موجب شده‌اند تا مدارس از شور و رونق تهی شوند و با صدای زنگ اول مهرماه، زنگ خطر صدها کمبود و مشکل به گوش آید.

معلمان حال و روز خوبی ندارند و هر چه از مرکز و شهرهای بزرگ و دورتر برویم، در شهرستان‌ها و حواشی، در روستاها و مناطق مرزی یا دورافتاده، با مشکلات بیشتری رو به رو می‌شویم. هنوز هم بعضی مدارس، به کپراه و کلیه‌های قرون گذشته شبیهند و تیرگی و بی‌بهره‌گی از شادابی نیز بر این همه معضل و گرفتاری افزون شده تا یکی از بزرگان بگوید: بودجه کافی برای حفاظت از فرسودگی مدارس نداریم، چه رسد به نوسازی و ساخت مدارس جدید. یا تجهیز امکانات در محیط‌های آموزشی ... بدتر از آن، کار احداث مدارس جدید به خیرین و علاقمندان به مدرسه‌سازی در میان مردم ممکن و دلسوز و آگاه شده و انگار برنامه‌ای فراتر از این نمی‌توان یافت، زیرا با بودجه‌های اندک کنونی، همین که حقوق معلمان پرداخته می‌شود، به قدر کفایت، ارزش و اهمیت دارد و نباید بیش از این انتظار داشت. البته همان هم با مشکلات زیاد روبه‌روست و بدون در نظر گرفتن هر حرف و سخنی، باید انصاف داد که چگونه یک معلم یا دبیر قادر است با حقوقی اندک، کفاف زندگی خود و آرامش و امکانات خود و خانواده را چنان فراهم سازد که بی‌دغدغه راهی کلاس و درس، برای تعلیم و تربیت و علم‌آموزی شود؟

سخنانی که در باب توسعه و پیشرفت و تمدن و فلان و بهمان می‌شنویم، هیچ‌یک امکان تحقق ندارند؛ مگر آنکه یک نسل از فرزندان و کودکان، نوجوانان و جوانان را با حداکثر امکانات و در شعاع آموزش‌هایی جدی و فراگیر، با علم و دانش آشنا کنیم و چراغ فرهنگ و آموزش را بیش از هر چیز دیگر روشن و گرم سازیم. چگونه یک جامعه قادر است به شوکت و ثروت و علم و فرهنگ و عزت و اقتدار دست یابد، در حالی که کودکان و نوجوانانش از شور علم و نور فرهنگ و حضور اخلاقی بی‌بهره‌اند و در شکافی هولناک میان ثروتمند و فقیر گیر افتاده‌اند و انبوهی از کودکان با کوله‌بارهایی از اشیای بازیافتی، برای گذران زندگی، سر در سطل‌های زباله و افزونه‌های به دور ریخته من و شما فرو افکنده‌اند تا شکم خود را سیر و کمکی به خانواده‌های مفلوک و بدبخت بنمایند؟ در پشت این فاجعه، چه کسانی ایستاده‌اند و چگونه می‌توان از این نکتت و فلاکت سخن نگفت یا آن را نادیده گرفت؟

مشکلات کودکان کار، اگر در ابتدا به اقلیتی از بی‌سرپرستان و رهانشگان و خانواده‌های آسیب‌دیده محدود می‌شد، اینک گسترشی عظیم یافته و در ابعادی غول‌آسا، به مایای پنهان در پشت پرده‌های ثروت و قدرت ارتباط پیدا کرده‌است. هر روز که می‌گذرد، بر ابعاد این فاجعه و عفونت افزوده می‌شود. نمی‌توان چشم فرو بست و این حقایق را انکار کرد.



شمع بی فروغ آموزش و فرهنگ

هیچ‌کس چون من درین حرمان‌سرا ناشاد نیست
عمر در دام و قفس ضایع شد و صیاد نیست
کیست تا فهمد زبان بی‌نوی‌های من
از لب زخم همی خون می‌چکد فریاد نیست
آسمانی درنظر داریم، وارستن کجاست
عالمی محتاج تحقیق است و استعداد نیست
زشتی ما را به طبع روشن افتادست کار
هرکجا آینه‌پردازی‌ست، زنگی شاد نیست
طفل بازیگوش نسبیانگاه سعی غفلتیم
هرچه خواندیم از دبیرستان عبرت، یاد نیست
(بخشی از غزل بیدل دهلوی)



● سید مسعود رضوی

راه سپردن در مسیرهای فرهنگی و آموزشی، کار دشواری است و همه اتفاق نظر دارند که اگر در این امر موفق نباشند، نسل‌های تازه و جوان‌تر، دچار شکست و مشکلات بسیار خواهند شد. در گذشته‌های دور، امر تعلیم و تربیت، غالباً وابسته به خواست و نظر پدر و مادر کودکان بود. فرزندان می‌بایست در مسیری که میسر بود، یعنی اگر امکانات و استاد یا مکتب‌خانه‌ای در دسترس می‌بود یا امکان استتساخ کتب و مطالبی وجود می‌داشت، به آموزش خط و جویش دانش می‌پرداختند. کتاب و دانش و استاد، به طور کلی فرهنگ و پژوهش و علم، اموری کمیاب و پربها محسوب می‌شدند که غالباً از دسترس عموم و اکثر مردم خارج بودند، و گروهی از برخورداران و صاحبان بخت و اقبال در اختیار داشتند.

تغییر بزرگی که در دوران نوین رخ داد، گسترش سواد و آموزش در سطح وسیع و به صورت رایگان برای همگان بود. اما این دوران تازه هم نتوانست چنان که باید و شاید، مشکلات همگان را درمان کرده و موجب حل و فصل تعلیم و تربیت عمومی و آموزش کودکان در سطحی وسیع و به صورتی منصفانه شود. در واقع، بی‌عدالتی آموزشی و فقر عمومی، همچنان مصیبت‌زا بود و مدارس فراوان و پرتعداد، در غیاب کادرهای ورزیده و معلمان شایسته و آماده، خود به مشکلی بزرگ‌تر بدل شدند.

پس از انقلاب مشروطیت، ابتدا با کوشش‌های پیگیر تعدادی از روشنفکران و وطن‌دوستان و علاقمندان به تعلیم و تربیت و جدی گرفتن امور فرهنگی، مدارس نوین تأسیس و تثبیت شدند. نماد و مثال اعلای این جریان، میرزا حسن رشدیه و برخی فرهنگیان از جمله میرزا یوسف اعتصامی، ملک‌الشعرای بهار، خانواده فروغی، علی اصغر حکمت و امثال آنان بودند. به تدریج مطبوعات و مدارس، سواد یا خواندن و نوشتن را گسترش دادند؛ تا جایی که طی نیم قرن، میلیون‌ها نفر در کشور ما از نعمت خواندن و نوشتن بهره‌مند شدند. این رویداد، بسیار ارزشمند و مهم بود. اما مورد انتقاد و پرسش جدی هم قرار گرفت؛ به نحوی که از دهه ۱۳۲۰ به بعد، بسیاری از دانشوران و صاحب‌نظران، نقایصی در این شیوه آموزش همگانی یافتند و آسیب‌شناسی در امر آموزش و پرورش را آغاز کردند.

مقالات عباس اقبال آشتیانی، یادداشت‌های علی‌اصغر حکمت و بسیاری از مجلات فرهنگی دهه‌های ۲۰ تا امروز، انبوهی از نقدها و دیدگاه‌های کارشناسانه را در اختیار ما قرار می‌دهند. مهم‌ترین مسأله، انتقاد به کیفیت و شکاف میان کمیت یا تعداد دانش‌آموزان و کیفیت علمی نازلی است که در قیاس با آمار بالای مدارس و محصلان وجود دارد. در یک کلام، علم و روح علمی، پژوهش و شوق پرسش، آموزش و آرمایش و ... غایب و نوعی



هجری، چنان کارکرد و توانی نمی‌توانست داشت. در آن سده‌ها، زمینه و ساختار فرهنگی و اجتماعی در ایران به گونه‌ای بود که آیین جوانمردی و پهلوانی، سوی‌مندی سیاسی هم می‌یافت. ما به پاره‌ای از خیزش‌های پدافنده در تاریخ ایران نو، بازمی‌خوریم که جوانمردان و پهلوانان آنها را پایه ریخته‌اند و در گسترده‌اند. یک نمونه آشنا، خیزش جوانمردی ایرانی است از سرزمین پهلوانان، سیستان، که به حمزه آذرک نام برآورده است؛ چون بسیار در کار پُست و چالاک بوده است. حمزه آذرک برچیرگی تازیان، خلیفگان بغداد، بر ایران برمی‌شورد. می‌توان گفت که بدین سان، زمینه فراهم می‌شود برای سر برآوردن یکی دیگر از رادان و جوانمردان و آزادادگان بزرگ و نامدار ایران زمین، آن رویگرزاده آزاده سیستانی؛ یعقوب لیث. یعقوب، مردی بود که از میان جوانمردان و پهلوانان برخاست. داستان نبردهای او با کارگزاران خلیفه بغداد، روشن‌تر از آن است که نیازی به بازگفت داشته باشد. اما کار شگرف و شیرین و شگفت دیگر یعقوب، که نام او را در تاریخ و فرهنگ ایران، جاودانه گردانیده، آن است که او پایه سخن پارسی را ریخت و نهاد. هنگامی که سخنوران او را به زبان تازی می‌ستودند، گفت: سخنی که من اندر نیابم، چرا باید گفت؟ اگر ما امروز به زبان شورانگیز و دلاویز پارسی سخن می‌گوییم؛ اگر آن شاهکارهای شگفتی‌انگیز در این زبان پدید آمده‌اند، به گونه‌ای، در گرو آزادمنشی و ایران‌دوستی یعقوب لیث است.

اندکی این سوتر، ما همچنان به خیزشی بسیار بزرگ برمی‌خوریم که پهلوانان و جوانمردان و درویشان آن را پایه ریخته‌اند؛ خیزش سربداران سبزواری که بر فرمانروایان ددمنش و بدکنش مغول، آن خون‌ریزان بی‌برهیز، شوریدند و کوشیدند که بر چیرگی آنان پایان بدهند.

از جوانمردی و قوت - یا به گفته شما: پهلوانی - در شاهنامه نمونه‌هایی بیاورید.

شایسته می‌دانم بر یکی از هنجارها و رفتارهای جوانمردی و پهلوانی، نمونه‌وار، انگشت برنهم که در شاهنامه نیز بازتاب یافته است؛ رفتاری که تا چندی پیش میان کسانی که به آیین جوانمردی و پهلوانی دل بسته و پای‌بند بودند، هنوز روایی داشت؛ هرچند در روزگاران بسیار پسین، این آیین با ناروایی‌هایی نیز آمیخته شده بود. به سخن دیگر، جوانمردان و پهلوانان دروغین هم به میان پهلوانان و پیروان راستین این آیین، راه جسته بودند. اما به هر روی، آن رفتار و آن هنجار، حتی در میانه این کسان هم دیده می‌شد و آن، «مهر نان و نمک» است. اگر جوانمردی، پهلوانی، بر خوان کسی می‌نشست و نان و نمک او را می‌خورد، سر در گرو او می‌نهاد. از آن پس، آن میزبان، به گونه‌ای بر وی چیرگی داشت و مهمان هرگز روان نمی‌دانست که کمترین گزند به آن کس برساند، چه برسد به اینکه او را بیازارد یا خون وی را بریزد. یک نمود برجسته این هنجار را در داستان رستم و اسفندیار می‌بینیم. هنگامی که پشوتن، برادر اسفندیار، او را اندرز می‌گوید که با رستم مهربان باشد، فراخوان او را بپذیرد، به سیستان برود و بر خوان وی بنشیند، اسفندیار از آن تن درمی‌زند. انگیزه و برهان او در این تن در زدن، مهر نان و نمک است. او می‌گوید که اگر من بر خوان رستم بنشینم، کشتن او بر من ناروا خواهد شد و نمی‌توانم بر او تیغ در کشم. اگر چنین کنم، از آیین پهلوانی به دور مانده‌ام.

به پاسخ چنین گفت اسفندیار
که‌ای در جهان از گوان یادگار
گر اکنون بیایم سوی خوان تو
بوم شاد و پیروز مهمان تو
تو گردن بیچی ز فرمان شاه
مرا تابش روز گردد سیاه
فرامش کنم مهر نان و نمک
به پاکی نژاد اندر، آریم شک

وگر سر بیچم ز فرمان شاه
بدان گیتی آتش بود جایگاه
تو را آرزو گر چنین آمده ست
یک امروز با می پساییم دست
چه داند که فردا چه خواهد بُدَن
برین داستان‌ها نباید زدن^۳
آشکارا می‌بینیم که پروای اسفندیار، از نشستن بر خوان رستم، مهر نان و نمک است و در پی آن فرمانبری از گشتاسب شاه؛ حتی می‌گوید که اگر مهر نان و نمک را فرو بگذارد، که بایسته آیین پهلوانی است، چنان کاری پلشت و تباه انجام داده که در پاکی نژاد وی به گمان خواهند افتاد و خواهند اندیشید که مبادا، او، از بستر گناه برآمده است.

نمونه دیگر در شاهنامه، آنجاست که بهرام^۴، پور دلاور گودرز و برادر گویو پهلوان آزادمنش، که سخت پای‌بند آیین جوانمردی است، در نبردی تازیانه خود را در آوردگاه دشمن، فرو می‌افکند و گم می‌کند. بهرام بر آن سر می‌افتد که تازیانه را بیابد و بیاورد. هرچه پدر او گودرز، به وی اندرز می‌دهد که چنین مکن زیرا بیم آن می‌رود که جان خویش را بر سر این تازیانه بیهی! بهرام نمی‌پذیرد. شب‌هنگام به آوردگاه می‌رود. طلایه‌داران سپاه توران او را می‌بینند. بر وی می‌تازند. هنگامی که بهرام، بسیار تن از سپاهیان تورانی را در خاک و خون فرو می‌غلطاند، به گونه‌ای که آنان، ستوهیده و درمانده، از پیران^۵ یاری می‌جویند. پیران به بالین بهرام می‌آید که خسته و خونین بر خاک افتاده است. برای اینکه او را آرام بدارد و دل او را بجوید، از مهر نان و نمک یاد می‌کند. زیرا بهرام، پهلوانی است که همراه زنگه شاوران^۶، در رکاب سیاوش به توران زمین می‌رود. در آنجا بر خوان پیران ویسه نشسته بودند. پیران به او می‌گوید:

نه تو با سیاوش به توران بُدی
همانا به پرخاش و سوران بُدی
مرا با تو نان و نمک خوردن است

نشستن همان مهر پروردن است
به هر روی، آیین نان و نمک، در شمار رفتارها و هنجارهای پهلوانی بوده است. نمونه‌ای دیگر، نغز و روشن و آشکار از این آیین را در شاهکار عطار، پیر هژیر نیشابور می‌بینیم که داستان مرغان است. عطار در آغاز منطق‌الطیر، هنگامی که با خداوند راز می‌گوید، مهر نان و نمک را فریاد کردگار می‌آورد و می‌گوید من بارها، شیان روزان، بر خوان تو نشسته‌ام. بر تو مهر نان و نمک دارم. تو پهلوان پهلوانی. راد رادانی. به پاس این مهر و این حق، بر من مگیر، از گناه من بگذر. سپس، داستانی را چاشنی سخن خود می‌گرداند.

داستان عیاری که مردی را دست‌بسته به سرای خود می‌برد تا هر زمان توانست، سر از تن او بیفشاند. اما بانوی آن عیار، در آن هنگام، خوراکی به آن دلخسته می‌دهد. عیار که می‌بیند آن مرد بر خوان او نشسته و نان و نمک او را خورده، دست از وی بازمی‌دارد و می‌گوید چون که نان و نمک مرا خورده‌ای، حتی می‌توانی و حق آن داری که جان مرا بستانی. من چگونه می‌توانم سخن خود تو را بریزم.

خورد عیاری بدان دلخسته باز
با وثاقش برد دستش بسته باز
شد که تیغ آرد، زند بر گردش
پاره‌ای نان داد آن ساعت زنش
چون بیامد مرد با تیغ آن زمان
دید آن دلخسته را در دست نان
گفت «این نانت که داد ای هیچ‌کس؟»
گفت «این نان را عیالت داد و بس»

مرد چون بشنید آن پاسخ تمام
گفت «بر ما شد تو را کشتن حرام
زان که هر مردی که نان ما شکست
سوی او با تیغ نتوان برد دست
نیست از نان خواره ما جان دریغ
من چگونه خون او ریزم به تیغ؟»^۷
در فرجام این سخن، شایسته می‌دانم که بیتی از خواجه بزرگ شیراز را که در آن بیت هم‌رندانه از مهر نان و نمک سخن رفته است یاد کنم تا فرجامی فرخنده باشد در این گفت و شنود. خواجه در آغازینه غزلی می‌گوید:
ای دل ریش‌مرا، با لب تو حق نمک
حق نگه‌دار که من می‌روم، الله معک
خواجه می‌گوید که من بارها از لب شیرین و نمکین توای بار، بوسه برچیده‌ام و بر خوان این لب نشسته‌ام. پس بر تو مهر نان و نمک دارم. اکنون که به سفر می‌روم، این مهر و این حق را نگه‌دار که خدای همواره با تو باد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- حمزه آذرک، پسر آذرک شاری، معروف به حمزه بن عبدالله خارجی، از قیام‌کنندگان علیه خلافت عباسی بود که در اواخر سده دوم هجری، در سیستان خروج کرد و نسب خود را به زوته‌ماسب می‌رساند. او گرایش ملی داشت و مردم را از دادن خراج به عباسیان منع می‌کرد. حمزه جنگ‌های بسیاری با هارون الرشید کرد و مردم او را دوست می‌داشتند زیرا به مروت و فتوت با آنان می‌کوشید. حمزه در عهد حکومت مأمون، به سال ۲۱۳ هجری قمری درگذشت. شرح احوال او دکتر ذبیح‌الله صفا در جلد یکم تاریخ ادبیات ایران و کتاب دلبران جانباز آورده‌است. همچنین رجوع کنید به لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل حمزه آذرک.

۲- اشاره به ماجرای محمد ابن وصیف (سده سوم هجری) که دبیر رسایل یعقوب بود. در تاریخ سیستان آمده: «پس شعرا او را شعر گفتندی به تازی ... و بدان روزگار نامه پارسی نبود. پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت؟ محمد وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی ... او گفت و پیش از او کسی نگفته بود ...» بنگرید به تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرای بهار، انتشارات معین، چاپ آوا، ۱۳۸۱.

۳- این ابیات و بیت‌های دیگر، برگرفته از شاهنامه تصحیح و توضیح شده استاد کزازی به نام «نامه باستان» هستند که در جلد ششم، ابیات ۳۷۹۷ به بعد می‌توان ملاحظه کرد. همان، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۴- بهرام از فرزندان گودرز کشتاد است که در دربار کاووس شاه بود. پس از آنکه سیاوش را اندیشه بر رفتن توران قرار گرفت، سپاه خویش را به بهرام سپرد تا به توس بپردازد. در این باره بنگرید به: فرهنگ نام‌های شاهنامه، دکتر منصور رستگار، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول ۱۳۶۷، جلد اول.

۵- پیران پسر ویسه، سپه‌دار افراسیاب است که به خرد و رفتار نیک در داستانهای شاهنامه معروف است. او فرنگیس را برای سیاوش به زنی گرفت و در دوره کیخسرو، به دست گودرز کشته شد. کیخسرو از مرگش غمین شد. بنگرید به فرهنگ نام‌های شاهنامه، همان.

۶- زنگه پسر شاوران، از پهلوانان ایرانی شاهنامه در داستان سیاوش. هنگامی که در جنگ با تورانیان، رستم به ایران بازگشت، او به همراه بهرام، دیگر پهلوان ایرانی، از مشاوران و دوستان سیاوش بودند. در فرهنگ معین نوشته شده: «زنگه یا زنده پسر شاوور(شاپور) پهلوان ایرانی معاصر کیکاووس و کیخسرو.» از دلاوری‌های زنگه می‌توان به کشتن آخواست تورانی در جنگ دوازده رخ اشاره کرد.

۷- این حکایت در منطق‌الطیر، تصحیح استاد شفیع کدکنی، انتشارات سخن، چاپ پنجم ۱۳۸۷، ص ۲۴۳ آمده است.



کهن‌ترین تصویر از فردوسی، مربوط به سال ۷۴۱ قمری که در شاهنامه نسخه قوام‌الدین حسن وزیر آمده است و در زون نگهداری می‌شود. فردوسی نفر اول از سمت چپ و سه نفر دیگر هم عبار تند از فرخی، عنصری و عسجدی؛ شاعران دربار مخصوص سلطان محمود غزنوی!

روایت



● دکتر محمد حسین غیانی

اشاره و توضیح: بیماری همه‌گیر کرونا یا پاندمی کووید۱۹، از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر و قرن حاضر است. قرن بیستم میلادی هم با پاندمی دیگری آغاز شد و جهان بخش عظیمی

از جمعیت خود را از دست داد؛ به ویژه در کشور های فقیر و توسعه نیافته در اوایل قرن بیستم، فاجعه و کشتار انفلوآنزای اسپانیولی، کشتار عظیمی به راه انداخت و آثار آن تا مدت‌ها بر بدن نحیف مردمان بسیاری از جوامع قابل مشاهده بود.

در طول یک سده اخیر، همواره کابوس یک ویروس غیر قابل کنترل در ذهن بشر و احتمالات در نظر گرفته شده از سوی دانشمندان مطرح بوده است. بنابر این، تجربه‌ها و مطالعات و تحقیقات هیچگاه متوقف نشده و آزمایشگاه‌های خاص ویروس‌شناسی و واکسن‌سازی و ایمنی‌پژوهی همواره برای حفظ موجودیت انسان و جلوگیری از فاجعه‌های فراگیر، فعال بوده‌اند.

از مایشگاهی در عرصه مشاهده ریز ترین موجودات و پدیده‌ها به‌ویژه در عرصه شناخت عملکرد ژنوم و دلایل رفتار موجودات از ویروس تا جانداران پیچیده‌ای چون انسان، سبب شده تا در کنترل بیماری‌های همه‌گیر و شناخت داروهای مؤثر موفق تر عمل نشود و رسانه‌های عمومی نوین با امکانات فوق‌العاده، در آموزش و هشدار به اغلب مردم مؤثر و مفید عمل کرده‌اند.

با این همه، پیش‌گیری، فاصله‌گذاری اجتماعی، اعتماد به علم و آخرین تجارب پزشکی و سرانجام تهیه و ساخت واکسن مناسب، بهترین و مطمئن ترین راه برای مبارزه با پاندمی و کنترل و غلبه بر ویروس است؛ زیرا ویروس دشمن نیست، بلکه موجودی است که به مانند تمامی جانداران میکرو و موجودات انضمامی، به دنبال میزبانی برای تکثیر و محلی برای زیستن است. برخی مانند آنزیم‌های مفیدند و برخی موجب بیماری و همه‌گیر و مرگ می‌شوند. گاهی هم انسان، ویروس را نابود می‌کند و به کلی از میان می‌برد.

تاکنون چند بیماری مهلک با منشأ ویروسی، از جمله فلج اطفال، ابله، مالاریا، سرسک و سرخجه توسط بشر کنترل شده یا از بین رفته‌اند. واکسن مناسب و به قول نیا کانمان «ما به کوپی» سراسری، سبب شد تا این بیماری‌های مهلک که هر چند گاه یک‌بار موجب بیماری و فتای بسیاری از مردم و ملت‌ها می‌شدند و حتی چندین تمدن بشری را به کلی نابود کردند، اینک به خاطر اای تلخ در تاریخ بدل شوند. همین‌جا یاد کنم از میزبان تقی‌خان امیر کبیر، نخست‌وزیر شهید و تحول‌طلب ایران که نخستین برنامه واکسن‌بایوسن ملی و سراسری را در دورانی بس دشوار و با امکاناتی ابتدایی و محدود آغاز کرد و راهگشای دگرگونی‌های سازنده در ایران شد.

باری، ماجرای حیات ویروس‌ها یا پیدایش یاخته‌ها و نخستین جرقه‌های حیات ترکیبی و شاید زودتر از آن، در پیوند است. سابقه درآمیختن و درگیری انسان و ویروس، بی‌گمان به قدمت حیات بشر است، اما در دوره و نزدیک‌های ما، ملتی، دانشمندان دارد کمپاین‌ها و مبارزه با وروایان متفاوت و شگرف که زیاترین آنها نبرد انسان برای غلبه بر این دشمن و قاتل پنهان است.

مانشین کشتار کوچکی که اساساً دیده نمی‌شود و از دیرباز اطبا و خردمندان پزشکی، از بقراط و جالینوس تا بوعلی و رازی، بر اساس مشاهدات عینی و علمی زمان خود در یافته بودند که انسان خود ناقل است و باید با فاصله‌گذاری و نابود کردن بقایا و شرایط زیست عامل بیماری، آن را کنترل کند. برخی به مناطق امن و کم‌جمعیت در روستاهای کوچک و هوستان‌ها می‌رفتند و بسیاری با آتش‌زدن بقایای آن و کناره‌جویی و از جاع به بخت و امور دیگر روزگار می‌گذراندند.

تاریخ بشر معمولاً از زاویه دید سیاستمداران و

فرمانروایان نوشته شده است. اخیراً تاریخ اجتماعی و اقتصادی نیز فراوان شده‌اند، اما به‌رم آن همه تواریخ نبردهای انسان‌ها با انسان‌های دیگر، فقط اندکی به این جنگ بی‌رحمانه و کشتارهای فراگیر و دردناکش پرداخته‌اند. اکنون زمانه‌ای دیگر است، اما همچنان ویروس‌ها در پی میزبان‌های تازه هستند و به فراخور پیچیدگی و امکانات نوین، جهش‌ها و تکامل بیشتری یافته‌اند. همین چند روز پیش اعلام شد که در بریتانیا، جهش ویروس سبب شده تا هفتاد در صد سرعت انتقال ویروس داشته باشد. پس نبرد بزرگ و دائمی همچنان با ویروس‌ها ادامه دارد و خواهد داشت.

شاید روزی پزشکی ژنتیک یا تکنولوژی‌های پیشرفته و هوش مصنوعی، کار را به نفع بشر یکسره کند. اما این آرزو هنوز محقق نشده‌است و حتی اگر محقق شود، باز هم زندگی بشر آرامش و ضمانت قطعی و کافی نمی‌یابد. در واقع به یاری تکنولوژی و دانش نوین، آسایش بسیاری به دست آمده، اما آرامش ...؟

مقاله یا سلسله یادداشت‌های زیر، نوشته‌های نویسنده نکته‌سنجی است که خود پزشک است. دکتر محمدحسین غیانی در استان خراسان پزشک اورژانس است و از همان ابتدا در صف مقدم مبارزهای بی‌امان با کرونا قرار داشته است. او نویسنده‌ای است با تجربه که سلاهاست می‌نویسد و با پرسش‌ها و ثبت تجربه‌ها و تحلیل‌های دقیق خود، به ذهن مخاطبان توان و غنا می‌بخشد و تحلیل‌هایی دارد که غالباً از منظر منافع ملی و بدون شعار و اشتها ر بیان شده‌اند.

قیلابه تقاضای ما، ایشان بر اساس رمان ساختار شکن استیو تولتز به نام «جزء و کل»، گزین گو به‌های کم‌نظیر آن اثر ادبی را استخراج کرد که به نام «فلسفه زندگی» در شهر ما دستگاه سی‌تی‌اسکن ندارد. اخیراً یک دستگاه سی‌تی‌اسکن هیتاجی، اهدای مردم زاین را آورده‌اند؛ اما کار دارد تا نصب شود.

سالتن اورژانس بزرگ بود. سالتن کرونا ی خراسان شمالی است. من از ۱۷۵ کیلومتر دورتر آمده بودم. بیمارستان شهر ما دستگاه سی‌تی‌اسکن ندارد. اخیراً یک دستگاه سی‌تی‌اسکن هیتاجی، اهدای مردم زاین را آورده‌اند؛ اما کار دارد تا نصب شود.

چند تخت انگشت‌شمار، هنوز در سالن اورژانس خالی مانده بودند. پرستار پرسید به اکسیژن مکمل، احتیاج ندارید؟ گفتم: نه تختی را نشان داد گفت همینجا دراز بکشید. پزشک اورژانس آمد. میانسال بود و به غایت خسته نشان می‌داد. انگار ساعت‌های مدید است که خواب خوبی نداشته. گفت سی‌تی را دیدم، ریه درگیر است. اینها را به پرستار می‌گفت. دستور داد بستری شوم. برادرم رفت پرورنده تشکیل بدهد. من خسته و بی‌برق روی تخت ولو شدم و چشم‌هایم را بستم. تکلیفم مشخص شده بود. چند دقیقه در همان حال بودم تا کسی صدام زد. چشم‌ها را باز کردم، پرستار بود. چهره آرام و مهربانی داشت. سلام کردم. خواست استنیم را بالا بزنم تا رگ بگیرد.

اولین برخوردهای بیمار و سیستم درمانی با یک مریض خیلی مهم است. چه اینکه بیماری به خودی خود یک ترموا است که علاوه بر آسیب مستقیم و عوارض آن بیماری، یک استرس را به طور مجزا به بیمار وارد می‌کند و روح و روان او را برانگیخته، رنجور و حساس می‌سازد. در چنین شرایطی، برخورد نامناسب کادر درمان، حتی در سیر بیماری و پاسخ به درمان اثر بدی می‌گذارد. نام و نام‌خانوادگی پرستار را در حالی که داشت رگ می‌گرفت، از روی شناسا‌ش خواندم. بعضی انسان‌ها را نباید هیچ‌وقت فراموش نکرد. من اسامی را غالباً فراموش می‌کنم اما این از آن قایل‌هایی بود که هیچ‌وقت فراموش نمی‌شود. با خودم گفتم بعضی‌ها ذاتاً پرستارند. آنها با شخصیت و روانی و مراکز درمانی، جان یا سلامت خود را هزن زندگی و درمان هم‌میهنان و مردمان دیگر کرده‌اند. ارچشان فزون و راهشان خالی‌یاد؛ ایدون باد.

نویسنده در یادداشتی فشرده ده، ماجرای بیماری و بستری نشدن در روز نهم که ویروس کووید، پیشرفت چشمگیری در ریه‌های بیمار دارد و سپس بستری‌شدن در بیمارستان و شرح رویدادها و مشاهدات و درمان را شرح داده بود. در حقیقت سوز و بیمار و پزشک و نویسنده در یک موضع و در یک قلم تصویر و توصیف شدند تا از این گرفتاری و معضل قرن، روایتی درست ارائه کنند. به درخواست ما، نویسنده با تداوم و تفصیل مطلب، شرایط بیمارستان، شمه‌ای از فعالیت و شیوه درمان پزشکان و

برخورد کادرهای دیگر را همراه با تجربه‌ها و مشاهدات و تأملاتی خواندنی باز نوشت.

این مطلب، ادای دین به کادرهای درمانی و زحمات کسانی است که شاید هرگز دیده نشوند و در جریان پیچیده و نهان به مردم و بیماران مساعدت حیاتی می‌کنند؛ امری که علاوه بر روشنی دادن به موضوع و هشدار درباره خطر بالفعل این بیماری همه‌گیر، اهمیت علم و تجارب پزشکی و ارزش آن برای نجات جان آدمی را گواهی می‌کند و به صدق و صراحت توضیح می‌دهد ... این شما و این نبرد یک پزشک درگیر با کرونا و در آستانه فاجعه‌ای مرگبار:

از روی تخت سی‌تی‌اسکن که بلند شدم، چشم به چشم کنجکاو آقای جوانی افتاد که سی‌تی را گرفته بود. به نظرم آمد از پشت شیشه، یک کیس بستری را ارزیابی می‌کند. از زیر زمین رادیولوژی بالا آمدم. به اولین صندلی در طبقه همکف که رسیدم نشستم تا نفسم بالا بیاید. هنوز خوب نفس نگرفته بودم که تلفن زنگ خورد. آقای دکتر هاشمی متخصص عفونی بود. گفت سی‌تی‌اسکت را دیدم. ریه درگیر است؛ حتماً بستری شوید. به متخصص آنکال هم گفتم.

پرسیدم مگر شما در بیمارستان هستید؟ گفت نه از طریق شبکه دیدم.

در یان راه که علائم و شرح بیماری را برایش واتساپ کرده بودم، گفته بودم دارم می‌روم بیمارستان امام‌حسن (ع) سی‌تی‌اسکن بگیرم. ایشان با هم شرح و اتسایلی بیماری گفت باید حتماً بستری بشوید.

سالتن اورژانس بزرگ بود. سالتن کرونا ی خراسان شمالی است. من از ۱۷۵ کیلومتر دورتر آمده بودم. بیمارستان شهر ما دستگاه سی‌تی‌اسکن ندارد. اخیراً یک دستگاه سی‌تی‌اسکن هیتاجی، اهدای مردم زاین را آورده‌اند؛ اما کار دارد تا نصب شود.

چند تخت انگشت‌شمار، هنوز در سالن اورژانس خالی مانده بودند. پرستار پرسید به اکسیژن مکمل، احتیاج ندارید؟ گفتم: نه تختی را نشان داد گفت همینجا دراز بکشید. پزشک اورژانس آمد. میانسال بود و به غایت خسته نشان می‌داد. انگار ساعت‌های مدید است که خواب خوبی نداشته. گفت سی‌تی را دیدم، ریه درگیر است. اینها را به پرستار می‌گفت. دستور داد بستری شوم. برادرم رفت پرورنده تشکیل بدهد. من خسته و بی‌برق روی تخت ولو شدم و چشم‌هایم را بستم. تکلیفم مشخص شده بود. چند دقیقه در همان حال بودم تا کسی صدام زد. چشم‌ها را باز کردم، پرستار بود. چهره آرام و مهربانی داشت. سلام کردم. خواست استنیم را بالا بزنم تا رگ بگیرد.

اولین برخوردهای بیمار و سیستم درمانی با یک مریض خیلی مهم است. چه اینکه بیماری به خودی خود یک ترموا است که علاوه بر آسیب مستقیم و عوارض آن بیماری، یک استرس را به طور مجزا به بیمار وارد می‌کند و روح و روان او را برانگیخته، رنجور و حساس می‌سازد. در چنین شرایطی، برخورد نامناسب کادر درمان، حتی در سیر بیماری و پاسخ به درمان اثر بدی می‌گذارد. نام و نام‌خانوادگی پرستار را در حالی که داشت رگ می‌گرفت، از روی شناسا‌ش خواندم. بعضی انسان‌ها را نباید هیچ‌وقت فراموش نکرد. من اسامی را غالباً فراموش می‌کنم اما این از آن قایل‌هایی بود که هیچ‌وقت فراموش نمی‌شود. با خودم گفتم بعضی‌ها ذاتاً پرستارند. آنها با شخصیت و روانی و مراکز درمانی، جان یا سلامت خود را هزن زندگی و درمان هم‌میهنان و مردمان دیگر کرده‌اند. ارچشان فزون و راهشان خالی‌یاد؛ ایدون باد.

نویسنده در یادداشتی فشرده ده، ماجرای بیماری و بستری نشدن در روز نهم که ویروس کووید، پیشرفت چشمگیری در ریه‌های بیمار دارد و سپس بستری‌شدن در بیمارستان و شرح رویدادها و مشاهدات و درمان را شرح داده بود. در حقیقت سوز و بیمار و پزشک و نویسنده در یک موضع و در یک قلم تصویر و توصیف شدند تا از این گرفتاری و معضل قرن، روایتی درست ارائه کنند. به درخواست ما، نویسنده با تداوم و تفصیل مطلب، شرایط بیمارستان، شمه‌ای از فعالیت و شیوه درمان پزشکان و

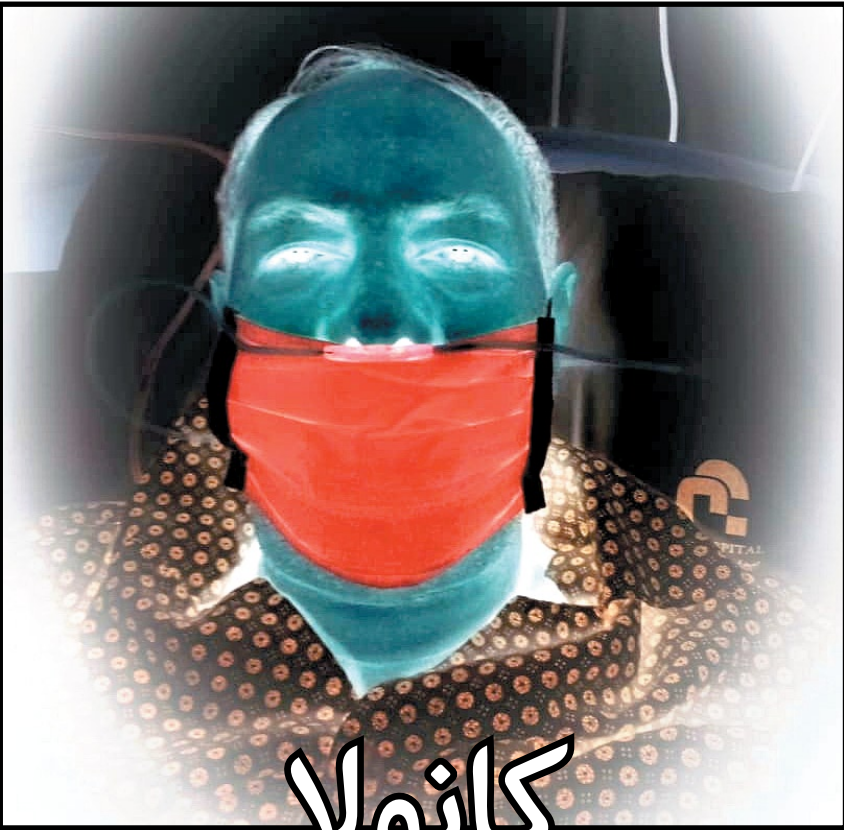
فرهنگ

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

اپوتل(استامینوفن تزریقی) وصل کرد. سرم که تمام شد، یک آمپول آنترفرون و یک آمپول انوکسپاراین در بازویم تزریق کرد و چند قرص آورد تا با آب بخورم. داروهایم را که خوردم دیگر تقریباً کاری نداشتم. دوباره دراز کشیدم و چشم‌هایم را بستم.

مریض‌های کرونایی، به طور کلی آرام هستند. کسی از درد ناله نمی‌کند. کهرکنند چون بی‌حرکتی جزئی از درمان است. عمدتاً می‌انسانند. لذا هوش و حواس و بنیه‌شان برای رفع احتیاجات شخصی کافی است. به ندرت صدای سرفه شنیده می‌شد. اگر هم شنیده می‌شد در حد غیرقابل تحمل نبود.

در آن سالن بزرگ پرستارها مدام ازین طرف به آن طرف می‌رفتند. خستگی‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند و با خوشرویی و نهایت آرامش رفتار می‌کردند. از خودم پرسیدم دولت به



کانولا

(نبرد من با کرونا -۱)

اینها برای این همه کار چقدر حقوق می‌دهد؟ یا چقدر حقوق بدهد، خوب است؟ آیا همان حقوقی را که می‌دهد، به موقع در حساب‌شان واریز می‌کند؟ و آیا غیر از حقوق، سیستم از راه‌های دیگر، قنر زحمات اینها را می‌داند؟

دیگر باید می‌خواهیدم. روز سختی داشتم. باوجود اینکه کسی سروصدا نمی‌کرد اما یک صدای زمینه‌ای از همه‌همه و حرکت و رفت‌وآمد و غیره در سالن بود. این صدا برایم قابل تحمل نبود. اگر کرونا من را نمی‌کشست این صدا می‌کشست. تصمیم گرفتم تا صبح بیدار بمانم تا که مدام از خواب بپریم.

چند دقیقه بعد همان خانم پرستار آمد و گفت آقای دکتر، اتاق ایزوله خالی است. می‌خواهیم به آنجا منتقلان کنیم تا بتوالتی بخواهید.

به آنجا رفتم. درها را بستم. روی تخت دراز کشیدم و به خواب عمیقی فرو رفتم. آن شب اولین و تنها شبی بود که در آن بیمارستان و در طول دوره بستری‌ام، توانستم به خوبی و آرامی تا صبح بخوابم.

بدن مریض کرونایی کم آب است؛ لذا به مایعات فراوان نیاز دارد. به قول پزشکان، مریض از آب عقب است. پس دومین اصل در درمان بیمار کرونا آبرسانی است. (پیشتر اولین

اصل درمان در مریض‌های بستری در بیمارستان، کاهش هرچه بیشتر تحرک بود.)
سرم هاف‌سالین، قوت غالب مریض کرونایی است. تا روزهای آخری که در بیمارستان بودم تقریباً هر هشت ساعت حداقل یک سرم حاوی یک لیتر آب و چهار و نیم گرم نمک دریافت می‌کردم.

از همان ابتدای بستری اشتهایم را مطلقاً از دست دادم و هرچه جلوتر می‌رفتم بدتر می‌شد؛ یعنی حتی از دیدن ظرف غذا هم بدم می‌آمد. از کسانی که غذا می‌آوردند خواهش می‌کردم آن را در دوردست‌ترین جای ممکن بگذارند. امید داشتم میل به غذا برگردد اما این اتفاق نمی‌افتاد؛ لذا نزدیک سرفه شنیده می‌شد. اگر هم شنیده می‌شد در حد غیرقابل تحمل نبود.

در آن سالن بزرگ پرستارها مدام ازین طرف به آن طرف می‌رفتند. خستگی‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند و با خوشرویی و نهایت آرامش رفتار می‌کردند. از خودم پرسیدم دولت به فلاسک آب‌جوشم مدام پر می‌شد و دست‌خورده خالی می‌شد.

این سالن بزرگ پرستارها مدام ازین طرف به آن طرف می‌رفتند. خستگی‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند و با خوشرویی و نهایت آرامش رفتار می‌کردند. از خودم پرسیدم دولت به فلاسک آب‌جوشم مدام پر می‌شد و دست‌خورده خالی می‌شد.
از همان ابتدای بستری اشتهایم را مطلقاً از دست دادم و هرچه جلوتر می‌رفتم بدتر می‌شد؛ یعنی حتی از دیدن ظرف غذا هم بدم می‌آمد. از کسانی که غذا می‌آوردند خواهش می‌کردم آن را در دوردست‌ترین جای ممکن بگذارند. امید داشتم میل به غذا برگردد اما این اتفاق نمی‌افتاد؛ لذا نزدیک سرفه شنیده می‌شد. اگر هم شنیده می‌شد در حد غیرقابل تحمل نبود.
در آن سالن بزرگ پرستارها مدام ازین طرف به آن طرف می‌رفتند. خستگی‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند و با خوشرویی و نهایت آرامش رفتار می‌کردند. از خودم پرسیدم دولت به فلاسک آب‌جوشم مدام پر می‌شد و دست‌خورده خالی می‌شد.

این سالن بزرگ پرستارها مدام ازین طرف به آن طرف می‌رفتند. خستگی‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند و با خوشرویی و نهایت آرامش رفتار می‌کردند. از خودم پرسیدم دولت به فلاسک آب‌جوشم مدام پر می‌شد و دست‌خورده خالی می‌شد.

این سالن بزرگ پرستارها مدام ازین طرف به آن طرف می‌رفتند. خستگی‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند و با خوشرویی و نهایت آرامش رفتار می‌کردند. از خودم پرسیدم دولت به فلاسک آب‌جوشم مدام پر می‌شد و دست‌خورده خالی می‌شد.

این سالن بزرگ پرستارها مدام ازین طرف به آن طرف می‌رفتند. خستگی‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند و با خوشرویی و نهایت آرامش رفتار می‌کردند. از خودم پرسیدم دولت به فلاسک آب‌جوشم مدام پر می‌شد و دست‌خورده خالی می‌شد.

اولین بار است در عومر که به‌علت یک بیماری جدی در بیمارستان بستری می‌شوم؛ اگر چند ساعتی را که سال‌ها پیش برای یک عمل جراحی کوچک، احتیاطاً یک شب در بیمارستان ماندم نادیده بگیریم و نیز اولین بار بود که واقعا و حقیقتاً به پزشکان نیاز حیاتی پیدا کردم. پزشک بخشش را در دور دیدم. در اتاقم باز بود و او کنار میز ایستگاه پرستاری ایستاده بود و با پرستارها صحبت می‌کرد. کتوشلوار سرمه‌ای و کفش چرم مشکی پوشیده بود. وارد اتاق شد و سلام کرد. با وقار و ثبات قدم برمی‌داشت و صحبت می‌کرد. با خودم گفتم پزشک باید همیشه این‌طور لباس پوشند نه مثل من که غالباً کاپشن هرچه تلاش کردم شناختمش اما در هرصورت این پزشک هرکسی که هست نزدیک‌ترین فرد به من است. در شرایطی که ناگزیر خانواده‌ام را گفتم‌ام به بیمارستان نایند تا آلوده نشوند و حتی بفرض بیایند، چه کاری از دستان ساخته است؟ تنها و تنها همین پزشک است که جان من در دست علم و هنر اوست. این نوع نگاهم به پزشک، برایم یک نوع تجربه اول و جدید بود.

فامیلش را از خودش پرسیدم. معرفی کرد. شناختمش از قضا سال‌ها پیش که معاون درمان دانشگاه بود، نیم‌ساعتی با هم صحبت کرده بودیم و در طول سالیان اخیر نیز مریض‌های زیادی را برای مشاوره به او معرفی کرده بودم.

همان روز اول و ساعاتی پس از اینکه پزشک ویزیت کرد و رفت، آقای دکتر هاشمی پزشک عفونی آمد و چند دقیقه‌ای درباره سیر بیماری‌ام گفتگو کردیم. نگران بود که چرا دیر آمده‌ام. چه اینکه در روزهای اول بیماری که تعداد ویروس زیاد است به داروهای ضد ویروس پاسخ می‌دهد و در این روزی که من آمده بودم، یعنی روز نهم بیماری، تعداد ویروس کم شده و عملاً پاسخ به داروهای ضدویروس ناچیز یا حتی بی‌اثر است و باید با درمان‌های حمایتی، ریه را برای گذار از حمله و آسیب‌های ویروس تقویت کرد.

به عبارت دیگر سومین اصل در درمان بیماران کرونا، مراجعه هرچه سریع‌تر، به بیمارستان و شروع درمان ضدویروس در روزهای نخست بیماری است.

پرستارها عادت داشتند وقتی وارد اتاق می‌شدند تا دارو بدهند یا فشارخون و قند خون و اکسیژن خون را چک کنند و حتی نیروهای خدماتی یا کسانی که غذا می‌آوردند، هنگام خارج شدن از اتاق در را کامل نمی‌بستند. باز بودن در و دیدن و شنیدن جنب‌وجوش و سروصدا نشانه‌ای از حیات بود و اینکه قرار نیست در این اتاق ۲۵متری دفن شوم. اما روزهای بعد و هرچه بیماری وخیم‌تر و شدیدتر می‌شد، مایل بودم در بسته باشد؛ هیچ‌وقت باز نشود و هیچ‌کسی وارد نشود.

نهاد بیمارستان، تاحدودی شبیه زنان است. در قراات فوکویی، بیمارستان مثل زنان، سازماتی برای اِعمال سلطه است. در بیمارستان، انسان از بیماری پاک می‌شود و در زنان، از ارتکاب جرم. با این تفاوت که امروزه برخلاف زنان، مدت زمان ماندگاری در بیمارستان خیلی کوتاه شده است. در جایی می‌خواند که زمانی برای درآوردن سنگ کیسه صفرا، مریض‌ها بیش از یک ماه در مریشخانه بستری می‌شدند و در یک مورد ۴۵ روز. امروزه خیلی از این عمل‌ها تقریباً سربایی محسوب می‌شوند و مریض‌ها از یک طرف دی‌کلینیک‌ها وارد می‌شوند و چند ساعت بعد از طرف دیگر سالم خارج می‌شوند؛ مثل کارواش‌های اتومبلیک.

اولین سوآلم از پزشک، مدت زمان بستری‌ام بود. با توجه به اینکه از ۹ روز قبل کرونا گرفته بودم، حدود یک هفته یا کمی بیشتر را تخمین زد. اما عملاً ۱۲ شب بستری شدم.

در حالت نشسته تنگی نفس بهتر می‌شود، چون حجم قفسه صدی بیشتر می‌شود. در هنگام درازکشیده به پشت، احساس شکمی و دیافراگم به ریه فشار می‌آورد و نفس بدتر می‌شود.

برای همین ساعت‌ها یکنواخت و بدون حرکت می‌نشستم. اندکی حرکت، نیاز به اکسیژن را افزایش می‌داد و باوجود داشتن کانولا، تنگی نفس به وضوح حس می‌شد و اکسی‌متر پایین‌رفتن سنجشش را به سرعت نمایش می‌داد.

کسی که تا همین چند روز پیش سالم بود، الان مجبور است یکنواخت و بدون حرکت در یک اتاق ۲۵ متری بنشیند! اتاقی که اوایل شبیه یک گور بزرگ در نظر آمد.

اگرچه دکتر هاشمی، تنها پزشک عفونی بود که شماره‌اش را داشتم و با او تماس گرفته‌بودم؛ اما در عین حال او رئیس دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی است و حضورش در بیمارستان، نشانه توجه و اهتمامش به سلامت یک نفر از صدها عضو کادر درمان هم محسوب می‌شد. فردا دوباره آمد و در فقایق کوتاهی که ماند باز هم درباره پروتکل درمانی با هم گفتگو کردیم.

مرگ هزاران بیمار و ابتوه مقالات منتشرشده در عرض کمتر از یک سال گذشته، دانش فراوانی را درباره این بیماری تولید کرده و به کمک تکنولوژی‌های ارتباطی، چشم پزشکان دنیا به زوایای زیادی از ابهامات آن باز شده است؛ چنانکه اگر این دانش نمی‌بود در موح‌های سهمگین کرونا که یکی پس از دیگری می‌آیند، میزان کشتار سربه‌گام می‌کشید.

در بیمارستان، خواب طولانی معنا ندارد. بفرض که خود بیماری، اجازه خواب را به مریض می‌داد که به من نمی‌داد، اما پرستارها، خدماتی‌ها، پرسنل رستوران و غیره چنین اجزاهای را به شما نمی‌دهند. در هر شبانه روز دست‌کم ۱۲ بار پرستار وارد اتاق می‌شوند؛ هر شیفَت یک نوبت برای دادن دارو و وصل کردن سرم، یک نوبت برای قطع سرم، حداقل یک نوبت برای چک کردن فشارخون و قند خون و اکسیژن خون و یک نوبت برای تحویل بیمار به شیفَت بعدی.

هر شیفَت دست‌کم شش بار نیروی خدماتی وارد اتاق می‌شود؛ سه بار برای نظافت کف اتاق، حداقل یک بار برای بردن زباله، حداقل دو بار برای تمیز کردن میزها و دستگیره‌ها و دستشویی و گاه تعویض ملافه. همچنین شش بار نیروی رستوران وارد اتاق می‌شوند؛ سه بار برای دادن سه وعده غذایی، حداقل دوبار برای دادن میوه یا میان‌وعده غذایی و سه بار برای پرکردن فلاسک آب‌جوش.

در هر شیفَتی یک نفر به طور مجزا می‌آمد و اکسیژن را چک می‌کرد. یک نفر اکسیژن کل مریض‌های بیمارستان را چک می‌کرد و مربوط به این بخش نبود. در هر روز یک نوبت سوپروایزر بخش هم جداگانه احوال مریض‌ها را

روایت

می‌رسید و هر روز هم پزشک، یک نوبت مریض‌ها را ویزیت می‌کرد. همه‌چیز تحت نظم و انضباط دقیقی بود.

اتاقم پنج‌راهی بزرگ و سراسری داشت؛ رو به دشت و کوه. بیشتر روزها ابری بودند. در پنج روز نخست بیماری، ناخودآگاه پشت به این پنجره و روی به در اتاق می‌نشستم؛ انگار اتاق چنین پنجره دل‌بازی ندارد.

تنها چالش من نفس بود که روز به روز تنگ‌تر می‌شد و انتقاری بی‌پایان که سرانجام این تنفس دشوار چه خواهد شد؟

وقتی تنگی‌نفس به سراغم آمد، چندین شب‌وروز متوالی مرا در برزخ مرگ و زندگی نگاه داشت. نفس کشیدن آنقدر سخت شد که بارها به چپ‌بازی فکر می‌کردم که غالباً فقط به ذهن یک انسان محتضر اما هوشیار می‌رسد.

زندگی‌مثل یک فیلم با دور تند از جلو چشم‌انم می‌گذشت. آلبوخته‌هایم در نظرم بارها پودر شدند و ازین‌ین رفتند. دل‌هایم را که شکسته‌بودم و انسان‌هایی را که رنجانده بودم در نظرم می‌آمدند و حسرت می‌خوردم که احتمالاً عمری نخواهد داند تا جبران کنم.

هر روز عصر یک آمپول دکزامتازون داخل ورید می‌زدند. یک آمپول انوکسپاراین صبح و یک شب و روز در میان یک آمپول آنترفرون به بازویی تریز می‌کردند. بازوها از خونریزی زیر جلدی چنان کیودی‌ای منتشر می‌شد که حتی پرستارها هم دلشان می‌سوخت. وقتی می‌خواستند آمپول بزدند تا استنین را بالا می‌زدند منصرف می‌شدند و سراغ دست دیگر می‌رفتند. در طول ۱۲ شب بستری، بیشتر از ۸۰ آمپول و سرم تزریق کردند.

داروی ضد ویروسی که استفاده می‌کردم کلترا بود. خودم پیشنهاد کرده بودم. متخصص آنکال با بی‌میلی آن را سفارش داد.

اما پزشک بخش، یک روز آن را قطع کرد و مرا از شرش خلاص کرد. این داروی ضد ایدز، بزرگ‌ترین قرصی بود که تا به حال دیدم، با رنگ زرد کهربایی. پزشک به جای آن، فلوپیویراوبر را تجویز کرد. باید روز اول هشت عدد صبح و بعد از آن به (گاه‌نام) هر هشت ساعت سه عدد می‌خوردم.

دو روز بعد ازینکه فلوپیویراوبر را شروع کردم، به مدت یک‌ونیم ساعت نفسم به مقدار کم باز شد. احساس کردم در آن یک و نیم ساعت درجبه‌ای از امید به رویم باز شده است. اگرچه مجدداً بسته شد و تنگی نفس حتی شاید شدیدتر به سراغم آمد اما اولین بارقه بازگشت به زندگی در چشم‌ام درخشید.

فلوپیویراوبر داروی ضد انفلوآنزاست. انوکسپاراین داروی ضد لخته است. برخی از مرگ‌ها در کرونا به علت تورم عروق اتفاق می‌افتد. انوکسپاراین را وارد پروتکل کردند تا جلوی لخته‌ها را بگیرد.

اینترفرون، برشیتینی است که اثر ضد ویروسی دارد و میزان برخی شاخص‌های التهابی را به شدت کاهش می‌دهد.

آمپول رمدسویور را هم بعد از هفته اول برایم شروع کردند. این آمپولی در سرم حل می‌شود و در ابتدا برای ابولا ساخته شد. روز اول دو آمپول و سپس روزی یک عدد. آخرین آمپول رمدسویور روز آخر بستری تزریق شد.

ویتامین دی، زینک، فاموتیدین، و قرص ویتامین ث جوشان را هم مرتب می‌دادند. رستوران غالباً روزی دو نوبت سبب می‌آورد که به وقت شسته بودند.

حقیقتاً شرمنده بودم از این همه انسان بزرگ‌کاری که این چنین زحمت می‌کشیدند ولو بخاطر دستمزد یا منافع قرارداد و غیره. به نظرم جد و جهندان فراتر از منافع مادی یا شغلی بود. اصلاً من کیستم که دارم درباره آن بهترین‌ها تصمیم می‌گیرم؟

با آن که حرفه ام پزشکی است اما انگار چیزهایی را دوباره درکشان می‌کردم؛ در آن بیمارستان زیربائین جلوه‌های نوتوسستی، مهربانی، علوفت، تواضع، آرزوخودگشتگی، کار بی‌منت، مسؤولیت‌شناسی و همدلی را یافتم.

اگر آن روزها آخرین روزهای خضوم در این دنیا می‌بود، می‌گمان در بین بهترین‌ها و با دیدن زیباترین جلوه‌های زندگی بشر جان سپرده بودم!



آرزوی یک ادیب



دکتر برات زنجانی از استادان فرزانه ادبیات در دانشگاه تهران و از جمله چهره‌های شناخته شده ادبی کشور به ویژه در نظامی‌شناسی است که آثار ارزشمندی به جامعه علمی کشور تقدیم کرده است.

وی در سال ۱۳۰۳ در خلخال چشم به جهان گشود و تا کلاس نهم در این شهر درس خواند. سپس دوره دانشسرای مقدماتی و دیپلم متوسطه را در تبریز گذراند، آن گاه وارد دانشگاه تبریز شد و پس از اخذ لیسانس ادبیات از این دانشگاه، به تهران آمد و ضمن تدریس، به تحصیلات خود نیز ادامه داد و فوق لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه تهران اخذ کرد.

دکتر زنجانی، از سال ۱۳۵۲ به عنوان استادیار، کار تدریس در دانشگاه تهران را آغاز کرد و به پایه ۲۵ استادی این دانشگاه رسید. از وی ۲۰ عنوان کتاب به صورت خلاصه، تصحیح، شرح، تألیف و بیش از ۱۰۰ مقاله چاپ شده در نشریات معتبر در زمینه علوم مختلف به جای مانده است.

همچنین در نخستین گام دیوان اسیری لاهیجی، سپس دانشنامه حکیم میسری در علم پزشکی را که قدیمی‌ترین کتاب پزشکی منظوم در ادبیات فارسی است و در سال ۳۶۷ یعنی پیش از شاهنامه سروده شده، تصحیح کرد و مقالات بسیاری نیز در مجلات دانشکده‌های ادبیات دانشگاه تهران، تبریز، مشهد و سایر نشریات علمی و ادبی و روزنامه اطلاعات به چاپ رسانید.

پاییز امسال، ۱۳ آذرماه، دکتر زنجانی به رحمت ایزدی پیوست و اینک، در آستانه چهلمین روز درگذشت این استاد فرزانه که عمر خود را صرف گسترش و ترویج ادبیات فارسی و تربیت شاگردان بسیار کرد، مناسب دیدم ضمن اشاره به چند نکته درباره دکتر زنجانی، گفتگویی را که دو دهه پیش با ایشان انجام دادم و در روزنامه اطلاعات منتشر شد، باز نشر دهم تا یادای باشد از این ادیب سفر کرده.

بیش باد

دکتر زنجانی در یک خانواده فرهنگی و ادب‌دوست متولد و تربیت شد. این خانواده، در دورانی که تحصیلات دانشگاهی، خیلی مرسوم نبود و تعداد افراد دانش‌آموخته به ویژه در مقاطع تکمیلی، محدود بود، چند چهره ممتاز به جامعه علمی ایران تقدیم کرد؛ از جمله دکتر حبیب زنجانی، چهره شهر جمعیت‌شناسی کشور که یک سال پیش از برادر، چشم از جهان فرو بست. یکی از دختران این خانواده نیز دبیر زیست‌شناسی بود که افتخار داشتیم در دهه ۵۰ در کلاس‌های درس این بانوی فرهیخته، پشت نیمکت بنشینیم.

البته شهر خلخال به ادب‌پروری شهره است و ادیبان بسیاری از این دیار برخاسته‌اند. فقط در یک مقطع، دکتر برات زنجانی به

همراه دکتر لطفعلی بنان و دکتر حسن احمدی گیوی سه تن از چهره‌های ادبی بودند که همزمان از دهه ۳۰، درخشیدند و برای گسترش و ترویج ادب و فرهنگ ایران، کوشیدند؛ آن هم درست پس از روزگار پرتنش آذربایجان در سال‌های بعد از پایان جنگ جهانی دوم و تسلط فرقه دموکرات بر منطقه در دهه ۲۰ که به نظر می‌رسد پشت سر نهادن این اتفاقات، روحیه وطن‌دوستی و ادب‌پروری و فرهنگ‌گستری را میان جوانان آذربایجان تقویت کرد و نسل صاحب‌نظری را در دهه‌های بعدی بر مناصب علمی و ادبی گمارد.

یاد باد

دو دهه پیش در مرکز انتشارات دانشگاه تهران با دکتر برات زنجانی گفتگو کردم که به تاریخ اول مهر



• بیژن آبی

۱۳۸۰ در روزنامه اطلاعات منتشر شد. استاد از آرزوهایش برای ادبیات ایران گفت و ما به یاد ایشان، دوباره متن این گفتگو را می‌خوانیم؛ شاید کسانی بتوانند آن پیشنهاد و آرزو را محقق کنند:

«دکتر برات زنجانی، نخست اشاره می‌کند به این که رشته تحصیلی ادبیات را به دلیل علاقه و کار همزمان با تحصیل، برای تأمین زندگی خود و خانواده انتخاب کرده است. سپس درباره تصحیح و شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی می‌گوید: کار و زمان زیادی را برای این اثر صرف کردم و شاید کامل‌ترین کتاب در این زمینه باشد و در حال حاضر نیز، به چاپ پنجم رسیده است. مسافرانی که از آرامگاه نظامی دیدن کرده‌اند، نسخه‌هایی از آن را در مزار وی دیده‌اند.

خسرو و شیرین نظامی، بزرگ‌ترین کار استاد بعد از تصحیح و شرح مخزن‌الاسرار و شامل ۶۵۰۰ بیت است و به گفته وی، حسن این اثر، شرحی است که بر آن اضافه کرده و دانستن آن برای یک فرد آشنا به ادبیات مفید است.

هفت‌پیکر نظامی، شرفنامه نظامی، تصحیح لیلی و مجنون نظامی، تألیف صور خیال در خمسه نظامی، تصحیح اسرارالشفود اسیری لاهیجی، تصحیح گلستان سعدی، صد غزل از صائب تبریزی، برگزیده‌ای از آثار سنایی، برگزیده‌ای از هفت پیکر نظامی، برگزیده خسرو و شیرین، برگزیده گرشاسب‌نامه و ... از جمله آثار استاد زنجانی هستند.

وی درباره رمز محبوبیت خمسه نظامی، می‌گوید: محبوبیت شعر و هر نوشته دیگر، به اصولی بستگی دارد که اهم آن عبارتند از: اول؛ دانستن معنا، دوم؛ خود را در آن یا آن را در خود یافتن. سوم؛ هدایت‌کننده به آرمان‌های والای انسانی. چهارم؛ فضاها و دیدگاه‌های تازه برای شکوفایی استعداد خواننده. این چهار اصل، باید با سادگی، روانی و روشنی همراه شوند.

همچنین موضوع‌های به کار رفته، آینه زندگی‌نما باشند. هرچند تغییراتی به مرور زمان در نحوه و وسایل زندگی پیدا می‌شود، شمع به چراغ برق و هیزم به لوله‌کشی گاز و نان تنور به نان ماشینی تبدیل می‌شود و اتومبیل جای اسب، استر و شتر را می‌گیرد، اما عاطفه‌ها و احساسات و صفات ملکوتی همان‌هایی هستند که بوده‌اند. طبیعت و موسیقی حیات، همیشه جلوه‌گر خواهد بود. آینه ماه و خورشید و خروش امواج و زمزمه پرندگان و هزاران از این نوع، ثابت و بی‌تغییر خواهند بود. شاعری که بتواند با خواننده هم‌نواپی کند و اشتراک معنوی بیافریند، شعر او ماندگار خواهد شد. نظامی از این دسته است. سخنان او با دل‌ها آشناست و دل‌ها هم طالب آنهایند. به قول سید احمد هائف اصفهانی، «آنچه بینی، دلت همان خواهد. آنچه خواهد دلت، همان بینی.»

دکتر زنجانی در زمینه مقایسه شعر نو و قدیم، با ذکر یک مثال نظر خود را چنین بیان می‌کند:

آینه‌ای را در نظر بگیرید که بر روی آن جنگ رستم و سهراب را نقاشی و رنگ‌آمیزی کرده‌اند. بدیهی است آینه، جز یک تصویر ثابت، نقش دیگری نشان نخواهد داد. اما اگر آینه را بزداییم، هرکس می‌تواند چهره خود را در آن ببیند و شعر نو، همین آینه است که هرکس خواست چهره خود را در آن تصویر در می‌آورد و می‌بیند؛ آینه هم به جای خود را به وسیله آن به تصویر در می‌آورد و می‌بیند؛ آینه هم به جای یک تصویر، ظرفیت پذیرش هزاران تصویر را پیدا می‌کند، با این تفاوت که تا حدی به خیالات می‌کشد و از حقایق فاصله می‌گیرد. اما آینه با یک تصویر، جز ایجاد یک پیکر و یک ایده، گستردگی بیشتری ندارد. استاد زنجانی، ادامه می‌دهد: در حال حاضر، اقبال‌نامه را تمام کرده‌ام که برای چاپ به شورای انتشارات ارائه شده است. دیوان فرخی سیستانی را نیز به همراه چند اثر دیگر در دست انجام دارم.

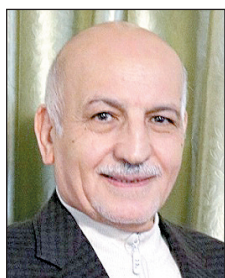
وی در پایان پیشنهاد می‌کند: مکانی به ادیبان و بزرگان علمی و فرهنگی گذشته کشور اختصاص یابد و در آن محل، اتاقی جداگانه به هر یک از دانشمندان، ادیبان و بزرگان داده شود تا انواع آثار آنها شامل کتاب، فیلم، میکروفیلیم و ... در آن محل نگهداری شوند و برای آیندگان بمانند.

نگاهی به کتاب «چنین گفت اقبال»

اثر دکتر قاسم صافی

اشاره: دکتر قاسم صافی یکی از مفاخر علمی گلیابگان، طی ۵۰ سال، حدود ۱۶ هزار ساعت تدریس و استادی دانشگاه تهران و ارائه بیش از ۱۳۰ اثر تألیفی و ۱۵۰ مقاله علمی و داوری پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی در حوزه ادبیات و علوم تربیتی را در کارنامه خود دارد و سالیانی است که در پاسداشت و یادکرد اندیشه‌سوران و خادمان فرهنگ و ادب کوشیده و در شناساندن آنان به نسل جوان و مردمان ایران، دست به قلم برده و اثرگذار بوده است.

آنچه در ادامه می‌خوانید، برگرفته‌ای از نوشته آقای حامد داراب درباره کتاب «چنین گفت اقبال: اندیشه‌ها و آموزه‌ها» اثر دکتر صافی است که ویرایش جدید آن توسط انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۷ به زیور طبع آراسته شد.



«علامه محمد اقبال لاهوری» شاعر، فیلسوف، سیاستمدار و متفکر و ادیب غیر ایرانی بود که در فضای سیاسی و فرهنگی ایران مانند ماهاتما گاندی در حوزه سیاست و بیدل دهلوی در گستره شعر و ادبیات، تأثیرگذار بود. آوازه اندیشه‌های او در جنبش روشنفکری اسلامی، نه تنها در ایران؛ بلکه در اغلب کشورهای مسلمان نیز اثرگذار و تاریخ‌ساز بوده است.

نظریه‌های او با تأکید بر پیشگامی

مسلمانان در روش‌های تجربی و تمرکز بر آثار خوارزمی و ابوریحان بیرونی، هنوز در روش‌های تحلیلی متفکران اسلامی به‌ویژه نواندیشان دینی جایگاهی ویژه دارد.

اقبال به عنوان یک فیلسوف، به دغدغه اجتماعی و فکری مردم توجه خاص دارد و با همین رویکرد، بازسازی اندیشه دینی را مطابق با شرایط زمانی و مکانی تبلیغ می‌کند و به عنوان اندیشمندی یاد می‌شود که ضمن آشنایی با مکاتب و فیلسوفان غرب، به هویت شرقی و هویت انسانی پرداخته است. علاوه بر آن جهان‌شمولی دیدگاهش، او را از اندیشمندان ایرانی هم‌عصرش تمیز می‌دهد.

اقبال همزمان با مکاشفه در کاستی‌های جهان غرب به جهان شرق نیز می‌پرداخت و در کتاب «احیای فکر دینی در اسلام»، بر گرفتار آمدن غربیان بر عقل محض و شرقیان بر اشراق و شهود تأکید کرده، ترکیب عقل و عشق را معرفی می‌کند.

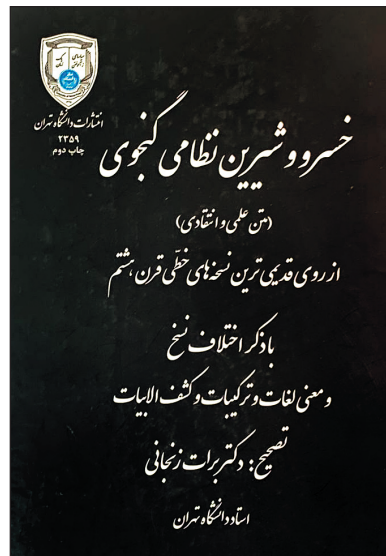
گرایش و اشتیاق اقبال به ادبیات فارسی را می‌توان از ۱۱۰۰۰ بیت اشعارش که بیش از ۹۰۰۰ بیت آن به زبان پارسی است، تشخیص داد. در اغلب اشعار او تأثیر شدید از مولانا جلال‌الدین رومی، دیده می‌شود. مولانا در بیشتر شعرهای اقبال به‌عنوان شخصیتی راهنما و یک دایای کل، حضور دارد. به عبارتی مولانا برای اقبال در آثار منظومش، جایگاهی همچون شمس تبریزی را دارد؛ جایگاهی که اگرچه مؤلفه‌های شهودی اندیشه اقبال را نمایان می‌سازد؛ اما هرگز اجازه نمی‌دهد که این شهود اشراقی، بدون وام‌گرفتن از اندیشه و خردی که در غرب آموخته و تجربه کرده، نمایان شود.

در رویکرد اقبال به زبان فارسی، از یک سو، ظرفیت زبان فارسی و از سوی دیگر، حساسیت به سلطه و اشغال بریتانیا بر شبه جزیره هند وجود داشت که به حذف زبان فارسی و جایگزین شدن زبان انگلیسی انجامیده بود.

کتاب «چنین گفت اقبال»، خلاصه‌ای توصیفی-تحقیقی از سیما و زندگی معنوی، علم و سیاست، آرمان و آراء، فلسفه اجتماعی و نظریه‌های تربیتی اقبال است؛ کتابی کم‌حجم و پُر بار که خواننده را به دریافت بیشتر از آرای او ترغیب می‌کند. همچنین برای ارجاع به نظریات فلسفی او در زمینه‌های مختلف، سروده‌هایی به عنوان شاهد و قلمرو دقیقی از تالیفاتش را ارائه می‌دهد که مطالعه آن، مایه روشنی دل و آرامش روان است و نگاه آدمی را به عالم وسیع می‌کند و زمینه‌ای پویانده، جاندار و متحرک برای خواننده پدید می‌آورد.

نظریه خودی و فلسفه بی‌خودی اقبال را می‌توان برجسته‌ترین بخش کتاب دانست که دکتر صافی توصیف دقیقی از دریافت‌های آن اندیشمند را درباره مفاهیم انسان، حقیقت، نفس، درک وجود و ... به دست می‌دهد و درک اندیشه انسان آرمانی او را راحت‌یاب‌تر می‌کند و می‌نمایاند که چگونه مسلمانان که پیوسته در نزاع و اختلاف با یکدیگرند و اقبال از عقب‌افتادگی و عفوشت فساد آنان رنج می‌برد، می‌توانند خود را از این مهلکه نجات دهند و با پیروی از مرام‌نامه‌ای که در آثارش آورده، قادر می‌شوند در بازسازی اندیشه دینی مطابق با شرایط زمان و مکانی متجدد، به جامعه‌ای پویا با درک و فهم بالا نایل شوند و به یک مدینه فاضله و امنیت و عدالت و خودآگاهی و خودیابی برسند.

ابراهیم جعفری



خاطره‌ای از سید جعفر شهیدی



● علی متقیان

دقت نظر، صبوری، تسلط، توانایی، منبع‌شناسی دو استاد و تواضع و فروتنی در برابر یکدیگر به حدی بود که مباحث دو طرف حتی به مباحث طلبگی که بعضاً با تندی همراه می‌شود! منجر نشد. تمام مدت شاهد بودم و از متانت دو استاد در مباحث بهره‌مند می‌شدم.

بیش از سه ساعت بین دو استاد مباحث ادامه یافت و نکات مهم رد و بدل شد. به عنوان شاهد هنگام بحث، رضایت را در چهره دو استاد می‌دیدم و احساس می‌کردم هر دو از این نشست مسرور هستند و خوشحالی و رضایت در چهره هر دو قابل مشاهده بود.

بحث پایان یافته بود و خداحافظی نزدیک. من هم جلو رفتم و از نزدیک شاهد بودم که دکتر شهیدی، دفتری در دست گرفت و فرمود اخیراً کار جدیدی را شروع کرده‌ام؛ تصمیم دارم در صورت توفیق، نهج‌البلاغه را به فارسی ترجمه کنم. دفتر را باز کرد و بخشی از خطبه اول که نهج‌البلاغه را با آن ترجمه آغاز کرده بود، قرائت کرد. استاد حوزوی همراه ما ضمن تحسین، او را برای ادامه کار تشویق کرد.

در این دیدار که بعضاً به خاطره‌بازی هم منجر می‌شد، استاد شهیدی که نام بامسمایی داشت، یادی از فرزند شهیدش کرد که در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیده بود و خاطراتی از فرزند شهیدش و همچنین دوران تحصیل خودش در حوزه‌های علمیه قم و نجف را با احساس تمام تعریف کرد.

دیدار دو بزرگوار در نهایت صمیمیت و صفا به پایان رسید. بعد از ظهر تابستان بود. هنوز غروب نشده بود. به اتفاق حضرت آیت‌الله و با بدرقه گرم و صمیمی دکتر شهیدی، از منزل خارج شدیم. استاد تا پای ماشین آمد و با رضایت دو طرف از این نشست، خداحافظی کردیم.

بعد از این دیدار، نقد و نظر از سوی آیت‌الله برای این کتاب نوشته نشد و آن اثر سال‌هاست به عنوان کتاب درسی تاریخ تحلیلی اسلام در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود.

امروز که این خاطره را برای اولین بار مکتوب می‌کنم، سال‌ها است که از توفیق دیدار استاد دکتر شهیدی محروم شده‌ایم و جناب دکتر احمدی هم که باعث این دیدار شدند به دیار باقی رفته است و برای حضرت آیت‌الله که با دیدن این متن می‌تواند تجدید خاطره‌ای شود، آرزوی صحت و سلامتی و طول عمر دارم. از آن‌جا که توفیق نیافتیم تأییدیه ایشان را برای این خاطره بگیرم از ذکر نام استاد خودداری می‌کنم.

غرض از نقل این خاطره این است که کاش همه بزرگانی که نقد عالمانه و صحیح نسبت به نظر یا کتاب استاد دیگری دارند، از این فرصت نقد و نظر استفاده کرده و طرف مقابل را برای دیدار و مباحثه دعوت کنند و فرصتی را در نظر بگیرند تا با طرح نظر خود در محیطی درست اما صمیمی، با همدیگر مشکل را رفع کرده و به نظری واحد برسند و کار را به عرصه‌های دیگر نکشانند.

در این گونه موارد، اختلافات را درونی حل کرده و نگذارند اختلافات علمی به کف جامعه و رسانه‌ها کشیده شود.

مأموریت هم‌امهنگی و تعیین زمان نشست دو استاد و به هم رساندن این دو بزرگوار بود که با تعیین وقت مشترکی این بزرگواران در کنار هم قرار گرفته و هریک نظرات علمی و اختلافات نظر خود را برای یکدیگر بیان داشته تا به نظر واحدی برسند.

این توفیق را مغتنم شمرده، در تماس تلفنی با هردو بزرگوار، وقت مشترکی برای بعد از ظهر یکی از روزهای ماه رمضان تعیین کردیم.

ماه رمضان سال ۶۲ یا ۶۳ بود. این بزرگوار منتقد، در آن سال در یکی از مساجد تهران اقامه جماعت می‌کرد. با ایشان تلفنی صحبت کردم. با بزرگوار تمام پیشنهاد استاد دکتر احمدی را پذیرفت و اعلام آمادگی کرد. در یکی از روزها بعد از نماز جماعت ظهر و عصر و سخنرانی بعد از نماز، برای مباحثه و طرح نظرات، در منزل جناب دکتر شهیدی حضور داشته باشد. موافقت ایشان برای حضور در منزل دکتر شهیدی و تشکیل جلسه مشترک را در تماس تلفنی، با استاد دکتر شهیدی در میان گذاشتم و استاد بسیار استقبال کرد و با بزرگوار تمام پذیرفت و قرار شد جلسه در منزل و کتابخانه آقای دکتر شهیدی برگزار شود. نشانی منزل را داد و زمان جلسه در یک بعد از ظهر گرم تابستانی ماه رمضان تعیین شد.

با اتومبیل جیبی که در اختیار داشتم، در روز موعود، برای ادای فریضه ظهر و عصر به مسجد رفتم. بعد از اقامه نماز و اتمام سخنرانی و پرسش و پاسخ آن استاد، برای عرض ادب خدمت رسیدم. سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، در انجام یک کار فرهنگی مشترک در خدمت ایشان بودم و آشنایی قبلی با هم داشتیم. با بزرگوار تمام همراهی کرد و بی‌ریا بر اتومبیل جیب سوار شد و به طرف محله نارمک، منزل استاد شهیدی راه افتادیم. مطابق آدرس به خانه دکتر شهیدی رسیدیم. استقبال گرم و صمیمی استاد نشان می‌داد منتظر ما بوده است.

وارد خانه شدیم. طبقه اول منزل استاد، کتابخانه بود و میزی در کنار در ورودی کتابخانه قرار داشت. دو استاد؛ یکی نویسنده کتاب و دیگری نقدکننده کتاب، در کنار هم صمیمانه، صبورانه و محققانه به تبادل نظر پرداختند.

بی‌حالی روزه‌داری ماه رمضان و هوای گرم تابستان آن سال، مانع بحث بزرگواران نشد. بحث گرم گرفت و هر از گاهی استاد شهیدی از جای برمی‌خاست و کتابی می‌آورد و شاهد مثالش را از منابع دست اول ارائه می‌داد.

گاهی جلدی از تاریخ طبری و گاهی سیره ابن هشام و گاهی تاریخ یعقوبی و گاهی ... و یکایک اسناد را برای استاد ارائه می‌کرد. من هم از دور نظاره‌گر و شاهد توجه و تلاش علمی و دفاع از نوشته‌های متن کتاب بودم.

«علی متقیان» به مناسبت سیزدهمین سالگرد درگذشت سیدجعفر شهیدی، نویسنده، مترجم و استاد تاریخ اسلام در ۲۳ دی‌ماه، یادداشتی درباره ایشان نوشته است و خاطره دیدار این چهره فقید را با یکی از بزرگان حوزه بیان کرده است.

در متن این مدرس دانشگاه که در خبرگزاری ایسنا منتشر شده آمده است:

«در ایام پرتب و تاب انقلاب فرهنگی و دوران نوگشایی دانشگاه‌ها، استاد انقلاب فرهنگی طی مصوبه‌ای، برای دانشجویانی که با گذراندن حداکثر ۲۵ واحد درسی فارغ‌التحصیل می‌شدند، فراخوان داد تا برای اتمام تحصیل خود به دانشگاه‌های منتخب مراجعه کنند.

در برنامه‌ریزی آموزشی این دانشجویان و پس از آن برای همه دانشجویان، تعدادی دروس عمومی از جمله معارف اسلامی و تاریخ اسلام در نظر گرفته شده بود که مسؤولیت تدریس آنها را حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی بر عهده داشت و ایشان همزمان دبیر ستاد انقلاب فرهنگی هم بود.

دکتر احمدی به مجموعه‌ای از استادان حوزوی و دانشگاهی مأموریت داد تا برای تدوین کتب مربوط به دروس معارف اسلامی اقدام کنند؛ از جمله استاد دکتر سیدجعفر شهیدی که در این دوره مأموریت یافت برای درس «تاریخ تحلیلی اسلام» کتاب تألیف کند. ایشان نیز در اولین فرصت کتاب را تدوین کرد و خود نیز در چندین دانشگاه تدریس آن را در چند نوبت عهده‌دار شد. این کتاب در مرکز نشر دانش که در آن زمان با هدف تألیف و ترجمه کتاب‌های دانشگاهی تأسیس شده بود، به چاپ رسید و در اختیار دانشجویان قرار گرفت.

با انتشار این کتاب، یکی از بزرگان حوزه که در زمینه تاریخ اسلام تخصص داشت و کتابی از او در سال‌های ۵۴ و ۵۵ به چاپ رسیده بود، نقدی بر این اثر تازه منتشرشده دکتر شهیدی داشت؛ نقدی عالمانه و اخلاقی‌مدار. ایشان (که خداوند نگهدارش باد) برخلاف بی‌اخلاقی‌هایی که متأسفانه در این روزها با آن مواجه هستیم، به جای طرح نقد و اعتراض خود به مطبوعات و ایجاد جو روانی در جامعه علیه کتابی که به عنوان تاریخ اسلام برای دانشگاهیان منتشر شده است ولی مورد تأیید حوزه علمیه نیست و به دنبال آن پاسخ نویسنده در جراید و تقابلی دانشگاه و حوزه؛ اشکالات خود برای کتاب دکتر شهیدی را به مسوول امر، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی ارائه داد. این مرد بزرگ که خود نیز معلم اخلاق بود، پس از ملاحظه نقد استادانه و منصفانه حوزه، صلاح دید که این دو بزرگوار (نویسنده و منتقد) در کنار یکدیگر قرار گیرند تا نویسنده نقد و نظر منتقد را بشنود و پاسخی قانع‌کننده بیان کند.

خوشبختانه توفیق همراهی شد و این مأموریت از طرف دکتر احمدی به این‌جانب محول شد. مأموریتی که کاش امروز هم بزرگانی یافت می‌شدند

